۱۴۰۳/۰۶/۲۶

۷/۱۴۰۳/۴۷۴

شماره پرونده: ۴۷۴-۴۸/۴-۱۴۰۳ع

استعلام:

رأیی از یکی از محاکم دولت ایتالیا دایر بر پرداخت وجه علیه اتباع ایرانی صادر شده، حالیه از دادگاه عمومی حقوقی تقاضای اجرای رأی موصوف شده است؛ لطفاً اعلام فرمایید اولاً آیا بین دولت ایران و دولت ایتالیا قرارداد تعاون قضایی و معامله متقابل در رابطه با اجرای احکام اعم از کیفری و حقوقی وجود دارد؟ ثانیاً در صورت امکان آخرین لیست دولتهایی که با آنها قرارداد تعاون قضایی یا معامله متقابل در این خصوص داریم را اعلام فرمایید.

پاسخ:

۱- موافقت‌نامه‌های معاضدت قضایی مانند دیگر قوانین در روزنامه رسمی کشور چاپ می‌شود؛ بنابراین می‌توان برای یافتن یا اطلاع از وجود یا فقدان آن‌ها به منشورات یا پایگاه اطلاع‌رسانی روزنامه رسمی کشور مراجعه کرد.

۲- انجام تمامی امور بین‌الملل قوه قضاییه در معاونت امور بین‌الملل قوه قضاییه متمرکز شده و مرجع مذکور می‌تواند پاسخگوی آخرین اطلاعات در زمینه وجود قراردادهای معاضدت قضایی منعقده بین ایران با دیگر کشورها باشد.

دکتر احمد محمدی باردئی

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۳/۰۶/۲۴

۷/۱۴۰۳/۴۷۰

شماره پرونده: ۴۷۰-۱۶۸-۱۴۰۳ک

استعلام:

در یک پرونده متهم بابت بزه ایراد ضرب و جرح غیر عمدی به پرداخت بیش از ده درصد دیه کامل محکوم شده است؛ متهم از آن دادنامه تجدیدنظرخواهی به عمل آورده است؛ اما در حالی که میزان دیات شاکی خصوصی بیش از ده درصد دیه کامل است، دادگاه تجدیدنظر به تصور اینکه متهم به کمتر از ده درصد دیه کامل محکوم شده است، در خصوص اعتراض تجدیدنظرخواهی متهم، قرار رد تجدیدنظرخواهی صادر کرده است. با توجه به مراتب فوق و قاعده فراغ دادرس، آیا برای دادگاه تجدیدنظر عدول از قرار رد درخواست تجدیدنظرخواهی از ماهیت موضوع امکان‌پذیر است؟

پاسخ:

چنانچه دادگاه تجدید نظر به هر دلیل در صدور رأی دچار اشتباه شده باشد و به اشتباه خود نیز پی ببرد؛ چون مطابق ماده ۴۴۳ قانون آیین دادرسی کیفری آراء صادره از دادگاه تجدید نظر قطعی است؛ در صورتی که رأی مشمول ماده ۴۷۷ قانون پیش‌گفته باشد، مراتب جهت اعمال این ماده به مقامات ذی‌ربط در قوه قضاییه اعلام می‌شود و با توجه به قاعده فراغ دادرس، قضات صادرکننده رأی مجاز به عدول از رأی خود نیستند.

دکتر احمد محمدی باردئی

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۳/۰۶/۱۷

۷/۱۴۰۳/۴۶۶

شماره پرونده: ۴۶۶-۱۶۸-۱۴۰۳ک

استعلام:

در پرونده حاضر دادگاه کیفری دو شهرستان (الف) مبادرت به صدور قرار عدم صلاحیت به دادگاه کیفری دو (مجتمع قضایی کارکنان دولت) نموده است. با توجه به اینکه یکی از طرفین پرونده دارای پایه قضایی است که عناوین مجرمانه منتسب به وی در صلاحیت دادگاه کیفری دو تحت رسیدگی می‌باشد؛ از طرفی این مرجع مکلف به رسیدگی به کیفرخواست‌های صادره در حوزه قضایی خود می‌باشد و از این حیث مراتب به دادسرای کارکنان دولت جهت رسیدگی به پرونده حاضر اعلام شده؛ اما اقدامی صورت نگرفته و با جمیع جهات مقرر این دادگاه اعتقادی به عدم صلاحیت خود ندارد؛ لذا با توجه به اینکه دادسرا در معیت دادگاه انجام وظیفه می‌نماید، آیا می‌بایست تعقیب را پیگیری و قرار متناسب صادر کند؟ مضافاً اینکه تکلیف این مرجع با کیفرخواست صادره از حوزه قضایی شهرستان دیگر به چه نحوی خواهد بود؟

پاسخ:

۱- مطابق مواد ۹۰، ۹۴ و ۱۱۷ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲، اقدامات و تصمیمات مرجع قضایی فاقد صلاحیت محلی که تا صدور قرار عدم صلاحیت به شایستگی مرجع قضایی دیگر انجام شده است، دارای اعتبار قانونی است و تفهیم اتهام مجدد و صدور قرار تأمین کیفری مجدد ضرورتی ندارد.

۲- در فرضی که متعاقب پایان مرحله تحقیقات مقدماتی، پرونده با صدور کیفرخواست به دادگاه کیفری شهرستان (الف) و سپس از سوی این دادگاه با صدور قرار عدم صلاحیت به دادگاه کیفری شهرستان (ب)، ارسال شده است، این دادگاه باید با توجه به اطلاق بند «الف» ماده ۳۳۵ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ مبادرت به رسیدگی نماید و صرف صدور کیفرخواست از سوی دادسرای فاقد صلاحیت محلی، مجوز عدم رسیدگی دادگاه و ارسال پرونده به دادسرایی که در معیت آن انجام وظیفه می‌نماید، نمی‌باشد؛ علاوه بر این با صدور کیفرخواست، مرحله تحقیقات مقدماتی به پایان رسیده و مرحله دادرسی در معنای اخص آغاز می‌شود و تجدید مراحل رسیدگی به پرونده، در واقع تجویز رسیدگی به آن در دو نوبت در مرحله تحقیقات مقدماتی است که بر خلاف اصول حاکم بر دادرسی کیفری است و این امر می‌تواند موجبات اخلال در نظم دادرسی، تضییع حقوق اشخاص و اتخاذ تصمیمات

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

متناقض را فراهم کند؛ لذا بدون وجود نصّ قانونی، ارسال پرونده از سوی دادگاه کیفری صالح به دادسرا به منظور رسیدگی مجدد و صدور کیفرخواست، فاقد وجاهت قانونی است.

۳- در فرضی که تحقیقات انجام شده از سوی دادسرای صادرکننده کیفرخواست ناقص باشد، مطابق ماده ۲۲ قانون آیین دادرسی کیفری ۱۳۹۲، چون دادسرای عمومی و انقلاب هر شهرستان در معیت دادگاه‌های همان حوزه قضایی انجام وظیفه می‌کند؛ لذا طبق ماده ۲۷۴ قانون یادشده، دادگاه صالح (کارکنان دولت در فرض سؤال) می‌تواند رأسا تحقیقات مقدماتی را تکمیل کرده و یا آن را از دادسرای متبوع خود درخواست کند.

دکتر احمد محمدی باردئی

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۳/۰۶/۱۸

۷/۱۴۰۳/۴۶۴

شماره پرونده: ۴۶۴-۱/۱۸۶-۱۴۰۳ک

استعلام:

شکایتی مبنی بر آدم‌ربایی در دادسرا مطرح شد که حسب شکایت واصله چهار نفر مردی حدوداً ۴۵ ساله را ربوده‌اند که پس از انجام تحقیقات و اقدامات قضایی و پلیسی متهم اصلی پرونده که دارای سوابق متعدد کیفری می‌باشد دستگیر و اتهام مشارکت در آدم‌ربایی به وی تفهیم شد. دلایل و امارات کافی بر توجه اتهام به ایشان وجود دارد و برای صدور کیفرخواست کفایت می‌کند. متهم فعلاً تحت قرار بازداشت موقت در بازداشتگاه زندان می‌باشد. حسب مقررات قانون آیین دادرسی کیفری علی‌الاصول می‌بایست قرار تقلیل یابد؛ اما آنچه واجد اهمیت بوده و محل سؤال است اینکه با توجه به مفقود بودن بزه‌دیده و اینکه در قید حیات بودن یا نبودن وی محل تردید است و اینکه احتمالاً همچنان در اختیار سایر متهمین (ناشناس) می‌باشد و اقدامات پلیسی برای یافتن ایشان به نتیجه نرسیده است، خواهشمند است به پرسش‌های زیر پاسخ دهید:

۱- آیا قانون تشدید مجازات رباینده‌گان اشخاص مصوب ۱۳۵۳ در این خصوص (مفقود بودن بزه‌دیده) قابل استناد است؟

۲- آیا با تمسک و استناد به این قانون می‌توان قرار بازداشت موقت را تا زمان صدور رأی ابقا نمود؟

۳- با عنایت به اینکه شخص ربوده شده بیش از ۵ ماه است که ناپدید شده و متهم اصلی پرونده از افشای محل اختفای وی امتناع می‌ورزد و احتمالاً توسط متهم آسیب دیده یا به قتل رسیده است؛ لذا با رعایت ماده ۴ قانون تشدید مجازات رباینده‌گان افراد یا ماده ۶۳۱ قانون مجازات اسلامی ارشاد فرمایید در صلاحیت رسیدگی دادگاه کیفری یک می‌باشد یا کیفری دو؟

۴- عناوین اتهامی متهم فقط آدم‌ربایی می‌باشد یا آدم‌ربایی به همراه قتل؟ به موجب ماده ۴ قانون تشدید مجازات رباینده‌گان اگر متهم به اتهام آدم‌ربایی در شعبه کیفری دو محاکمه و منجر به صدور رأی شود، در این صورت تکلیف فرد ربوده شده ناپدید گردیده چیست؟ (ماده ۶۲۱ قانون مجازات اسلامی اصلاحیه ۱۳۹۹/۲/۲۳ در مورد مجازات مرتکبین در صورت پیدایش فرد ربوده شده است؛ ولی در مورد فرد ناپدید شده دارای ابهام می‌باشد.)

پاسخ:

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱، ۲، ۳ و ۴- اولاً، هر چند قانون تشدید مجازات رباینده‌گان اشخاص مصوب ۱۳۵۳ به طور صریح نسخ نشده؛ لیکن با توجه به کلیتی که ماده ۶۲۱ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۷۵ در مورد آدم‌ربایی دارد و با توجه به روند تغییر قوانین جزایی عرفی به سمت قواعد حقوق کیفری اسلامی و مورد عمل نبودن قانون پیش‌گفته توسط دادگاه‌ها، قانون یادشده نسخ ضمنی شده و غیر قابل اجراست و با عنایت به مراتب مرقوم پاسخ سؤال ۲ منتفی است.

ثانیاً، ملاک تعیین صلاحیت دادگاه به عنوان یک قاعده آمره، تابع عنوان اتهامی و مجازات قانونی جرم انتسابی است. در فرض سؤال، تشخیص انطباق رفتار ارتکابی اشخاص با عناوین مجرمانه با لحاظ اوضاع و احوال و مندرجات پرونده بر عهده مرجع رسیدگی کننده است و اظهار نظر در این خصوص از وظایف اداره کل حقوقی خارج است.

دکتر احمد محمدی باردئی

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۳/۰۶/۱۷

۷/۱۴۰۳/۴۵۸

شماره پرونده: ۴۵۸-۱۱۵-۱۴۰۳ح

استعلام:

با توجه به اینکه وفق ماده ۲۶۷ لایحه قانونی اصلاح قسمتی از قانون تجارت مصوب ۱۳۴۷ کسانی حق اقامه دعوا علیه مدیران شرکت سهامی را دارند که حداقل دارای یک پنجم سهام شرکت باشند، آیا مقصود از دعوا، هرگونه دعوای حقوقی و کیفری است یا فقط دعاوی حقوقی را شامل می‌شود؟

پاسخ:

اولاً، به موجب ماده ۲۷۶ لایحه قانونی اصلاح قسمتی از قانون تجارت مصوب ۱۳۴۷، مقنن به دارندگان یک پنجم سهام شرکت اجازه داده است به نام و از طرف شرکت علیه مدیر عامل یا اعضای هیأت مدیره در صورت تخلف یا تقصیر آنان اقامه دعوا کنند. در این حالت ذی‌نفع و اصیل در دعوا، شرکت است و نه سهامدار؛ بنابراین، سهامداران در مواردی می‌توانند علیه مدیران شرکت در خصوص عملکرد آنان اقامه دعوای حقوقی کنند که صریحاً مقنن چنین اجازه‌ای به آنان داده باشد.

ثانیاً، در مواردی که مدیران شرکت‌های سهامی در حیطه وظایف و اختیارات خود مرتکب جرم شوند، وفق ماده ۱۵۱ لایحه قانونی یادشده، بازرس یا بازرسان باید مراتب را به مرجع قضایی صلاحیت‌دار اعلام کنند والا وفق ماده ۱۵۴ لایحه قانونی یادشده «... در مقابل شرکت و اشخاص ثالث نسبت به تخلفاتی که در انجام وظایف خود مرتکب می‌شوند طبق قواعد عمومی مربوط به مسؤولیت مدنی، مسؤول جبران خسارت وارده خواهند بود»؛ بنابراین، سهامداران صرفاً می‌توانند انجام وظایف قانونی را از بازرس درخواست کنند و یا نسبت به اعلام جنبه عمومی جرم رأساً اقدام کنند.

دکتر احمد محمدی باردئی

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۳/۰۶/۲۶

۷/۱۴۰۳/۴۵۳

شماره پرونده: ۴۵۳-۱۶۸-۱۴۰۳ک

استعلام:

شخصی در آخرین روز فرجه مقرر قانونی، از رأی دادگاه بدوی تقاضای تجدیدنظرخواهی و فرصت دو روزه جهت ارائه لایحه تکمیلی و ذکر جهات تجدیدنظرخواهی مذکور در ماده ۴۳۴ قانون آیین دادرسی کیفری را می‌کند؛ اما متقاضی در مهلت درخواستی لایحه تکمیلی خود را ارائه نمی‌کند و دادگاه بدوی قرار رد درخواست تجدیدنظرخواهی صادر می‌کند. آیا این تصمیم دادگاه بدوی صحیح است یا اینکه رسیدگی و اخذ تصمیم در خصوص تجدیدنظرخواهی در این مرحله با دادگاه تجدیدنظر می‌باشد؟

پاسخ:

اولاً، ارزیابی صحت و سقم آراء دادگاه‌ها از وظایف این اداره کل خارج است.

ثانیاً، ذکر جهات تجدید نظرخواهی در بندهای الف، ب، پ و ت ماده ۴۳۴ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ به منظور ایجاد نظم دادرسی در مرحله تجدید نظر است و مقنن با تعیین جهات تجدید نظرخواهی، تجدید نظرخواه را به مواردی که مؤثر در اعتراض وی نسبت به رأی تجدید نظرخواسته می‌باشد، هدایت نموده تا از طرح جهاتی که در نقض آراء تأثیری ندارد، پرهیز نماید؛ بنابراین، جهات تجدید نظرخواهی، جهاتی است که تنها بنا به یکی از آن جهات می‌توان از دادگاه درخواست رسیدگی تجدید نظر نمود و مرجع تجدید نظر نیز در صورت وجود یکی از این جهات می‌تواند و البته مکلف است رأی بدوی را مورد بازبینی قرار دهد و عدم قید یکی از این جهات، مانع انجام وظیفه قانونی از سوی مرجع تجدید نظر نمی‌باشد.

ثالثاً، چنانچه در امور کیفری محکوم علیه در مهلت قانونی نسبت به رأی صادره تجدید نظرخواهی نموده باشد؛ هر چند ملتزم به تقدیم لایحه تکمیلی شده باشد؛ ولی در مدت بیست روزه آن را تقدیم نکند، مورد از موارد رفع نقص موضوع ماده ۴۴۰ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ نخواهد بود. در این صورت دادگاه تجدید نظر با توجه به مجموع محتویات پرونده و از جمله لایحه تجدید نظرخواهی مذکور اتخاذ تصمیم خواهد نمود.

دکتر احمد محمدی باردئی

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۳/۰۶/۱۳

۷/۱۴۰۳/۴۴۸

شماره پرونده: ۴۴۸-۳/۱-۱۴۰۳ح

استعلام:

چنانچه اصل حکم اجرا شود، آیا اجرای احکام مکلف است هزینه‌های دادرسی مرحله بدوی پرداخت نشده را وصول کند؟ چنانچه اجرای احکام تکلیفی در این زمینه ندارد، آیا پرونده بدون اقدام بایگانی شود و یا آنکه برای وصول حقوق دولتی مفتوح بماند؟

پاسخ:

وصول هزینه دادرسی پس از صدور حکم، تکلیف اجرای احکام دادگاه است و نیازی به صدور اجراییه ندارد؛ اما از آنجا که که پرداخت هزینه دادرسی از سوی خواهان بدوی مستلزم اخطار برای پرداخت هزینه معین شده از سوی دادگاه است، چنانچه وی پس از اخطار هزینه را پرداخت نکند، اجرای احکام مکلف است در صورت شناسایی اموال به میزان هزینه دادرسی آن را توقیف و هزینه را وصول کند. شایسته ذکر است در قانون، ضمانت اجرای خاصی در مورد استنکاف از پرداخت هزینه یادشده پیش‌بینی نشده و اجرای احکام مکلف است در صورت شناسایی اموال، به میزان هزینه دادرسی، اموال را توقیف و هزینه را وصول کند.

دکتر احمد محمدی باردئی

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۳/۰۶/۰۷

۷/۱۴۰۳/۴۳۷

شماره پرونده: ۴۳۷-۱۶۸-۱۴۰۳ک

استعلام:

در پرونده تصادف منجر به فوت عابر پیاده، خودروی مقصر فاقد اصالت و بیمه‌نامه بوده و در مرحله تحقیقات مقدماتی، متهم با قرار وثیقه آزاد و نهایتاً به حبس (از حیث جنبه عمومی جرم) و پرداخت دیه محکوم می‌شود. محکوم‌علیه در مرحله اجرای حکم در مرجع قضایی حاضر نشده و وثیقه‌گذار نیز اقدام به معرفی وی به واحد اجرای احکام ننموده و در نهایت دستور ضبط وثیقه صادر می‌شود. محکوم علیه در پرونده دیگری (تمرد نسبت به مأمورین راهور) دستگیر و تحت‌الحفظ به دادسرا معرفی می‌شود و در پرونده اجرا نیز پس از اطلاع واحد اجرای احکام کیفری، جهت اجرای حکم حبس به زندان معرفی می‌شود؛ اما قبل از اتمام عملیات ا جرایی ضبط وثیقه، محکوم‌علیه نسبت به پرداخت دیه اقدام و رضایت شکات (اولیای دم) را اخذ می‌نماید.

۱- در فرضی که جرم دارای جنبه خصوصی و عمومی باشد، در صورت پرداخت دیه توسط محکوم‌علیه و اعلام گذشت شکات و منتفی شدن جنبه خصوصی جرم (دیه)، آیا در خصوص ضبط وثیقه می‌توان ماده ۲۳۶ قانون آیین دادرسی کیفری را اعمال کرد؟

۲- در فرض اعمال ماده ۲۳۶ قانون آیین دادرسی کیفری، آیا اساساً باید مبلغ دیه پرداختی را از مبلغ کل وثیقه ضبط شده کسر و به وثیقه‌گذار مسترد کرد و صرفاً تخفیف تا یک چهارم، نسبت به الباقی وثیقه اعمال شود و یا نسبت به کل مبلغ وثیقه باید اعمال شود؟

۳- در فرضی که جرم قابل گذشت باشد و پس از صدور دستور ضبط وثیقه و تأیید توسط دادگاه و قبل از اتمام عملیات اجرایی ضبط، محکوم‌علیه رضایت محکوم‌له را اخذ نماید، آیا در این فرض نیز ماده ۲۳۶ قانون آیین دادرسی کیفری (اعمال تخفیف تا یک چهارم) قابل اعمال می‌باشد؟

پاسخ:

مقررات ماده ۲۳۶ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲، منصرف از مواردی است که متهم به دستور مقامات قضایی، جلب و نزد آن مقام معرفی می‌گردد. با عنایت به مراتب مذکور، پاسخ به فروض مذکور در سؤال موضوعاً منتفی است.

دکتر احمد محمدی باردئی

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۳/۰۶/۲۴

۷/۱۴۰۳/۴۲۳

شماره پرونده: ۴۲۳-۱/۱۸۶-۱۴۰۳ک

استعلام:

طبق ماده ۱۱ قانون مبارزه با پولشویی رسیدگی به این جرایم در صلاحیت دادگاه‌های عمومی تهران و مراکز استان می‌باشد و از آنجایی که گاهی در شهرستان‌های غیر مرکز استان پرونده‌هایی مطرح می‌شود که مشخص است متهمان بعد از انجام جرایم منشأ مثل کلاهبرداری اقدام به پولشویی نیز نموده‌اند، آیا دادسرای شهرستان غیر مرکز استان صالح به ادامه تعقیب در این‌گونه پرونده‌ها می‌باشد؟ اگر پاسخ منفی است، در شرایطی که این دادگاه‌ها در مرکز استان تأسیس نشده باشد، تکلیف بازپرس مستقر در شهرستان غیر مرکز استان چیست؟ آیا به رسیدگی ادامه دهد یا قرار عد م صلاحیت به صلاحیت دادسرای مرکز استان صادر کند یا قرار عدم صلاحیت به صلاحیت و شایستگی دادسرای تهران؟

پاسخ:

مستفاد از مواد ۲۵، ۵۶۶ و ۶۶۶ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ این است که ماده ۱۱ قانون مبارزه با پولشویی مصوب ۱۳۸۶ نافی صلاحیت دادگاه‌های کیفری محل وقوع جرم در رسیدگی به جرم پولشویی نیست؛ بلکه ناظر بر تشکیل شعب اختصاصی دادگاه برای رسیدگی به جرایم موضوع قانون مذکور می‌باشد؛ بنابراین با توجه به اصل صلاحیت دادگاه محل وقوع جرم (مواد ۱۱۶ و ۳۱۰ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲) دادسرا و دادگاهی که جرم در حوزه آن واقع شده صالح به رسیدگی است.

دکتر احمد محمدی باردئی

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۳/۰۶/۱۳

۷/۱۴۰۳/۴۱۵

شماره پرونده: ۴۱۵-۸۸-۱۴۰۳ح

استعلام:

«الف» چکی در وجه «ب» به سررسید ۱۳۹۳/۱/۲۰ صادر کرده و «ج» نیز با امضای ظهر چک ضامن «الف» شده است. «ب» در مهلت پانزده روز از زمان سررسید با مراجعه به بانک محال‌علیه گواهینامه عدم پرداخت چک را اخذ کرده است؛ اما وجه آن را در سال ۱۴۰۳ از «الف» و «ج» مطالبه کرده است. در این خصوص، خواهشمند است به پرسش‌های زیر پاسخ دهید:

۱- در فرض سؤال، چه شخص و یا اشخاصی برای پرداخت وجه چک مسؤولیت دارند؟

۲- آیا دادگاه می‌تواند تاریخ اخذ گواهینامه عدم پرداخت را تاریخ مطالبه وجه چک دانسته و از همان تاریخ خوانده را به پرداخت خسارت تأخیر تأدیه محکوم کند؟

پاسخ:

۱ و ۲- اولاً ، در فرض سؤال که دارنده چک پس از پنج سال از تاریخ اخذ گواهی عدم پرداخت طرح دعوا کرده است، از آنجا که وفق ماده ۳۱۸ قانون تجارت مصوب ۱۳۱۱ و رأی وحدت رویه شماره ۶۲۳ مورخ ۱۳۴۵/۴/۲۰ هیأت عمومی دیوان عالی کشور «مرور زمان دعاوی راجع به برات و چک و فته طلب که از طرف تجار یا برای امور تجاری صادر شده است طبق ماده ۳۱۸ قانون تجارت پنج سال از تاریخ اعتراض و در صورت عدم اعتراض از تاریخ انقضاء مهلت اعتراض یا آخرین تعقیب قضایی در محاکم است و پس از انقضاء این مدت دعاوی مذکور در محاکم مسموع نخواهد بود»؛ دعوای مذکور از شمول مقررات اسناد تجاری خارج بوده و دارنده به حکم ماده ۳۱۹ این قانون می‌تواند به طرفیت شخصی که به ضرر او استفاده بلاجهت کرده است و یا با وی رابطه حقوقی داشته است، بر اساس مقررات قانون مدنی اقدام کند؛ در هر صورت، در فرض سؤال میزان مسؤولیت ضامن چک با احراز قصد طرفین تعیین می‌شود که حسب مورد می‌تواند مشمول ماده ۱۰ قانون مدنی، مقررات عام ضمانت به شرح مذکور در این قانون و یا هر ترتیب دیگر مد نظر طرفین باشد؛

ثانیاً، بنا به مراتب پیش‌گفته، فرض سؤال از شمول رأی وحدت رویه شماره ۸۱۲ مورخ ۱۴۰۰/۴/۱ هیأت عمومی دیوان عالی کشور خارج است و خسارت تأخیر تأدیه وفق مقررات عمومی؛ از جمله ماده ۵۲۲ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور مدنی مصوب ۱۳۷۹ محاسبه می‌شود. همچنین حکم مقرر در تبصره الحاقی

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۳۷۶ به ماده ۲ قانون صدور چک مصوب ۱۳۵۵ با اصلاحات و الحاقات بعدی و قانون استفساریه این تبصره مصوب ۱۳۷۷ مجمع تشخیص مصلحت نظام، با لحاظ رأی وحدت رویه اخیرالذکر، صرفاً ناظر بر حق دارنده چک بر مطالبه خسارت تأخیر تأدیه بر مبنای نرخ تورم از تاریخ سررسید چک است و چنین حکمی نافی مقررات آمره مربوط به مرور زمان مذکور در ماده ۳۱۸ قانون تجارت مصوب ۱۳۱۱ و رأی وحدت رویه شماره ۶۲۳ مورخ ۱۳۴۵/۴/۲۰ هیأت عمومی دیوان عالی کشور نیست.

دکتر احمد محمدی باردئی

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۳/۰۶/۰۷

۷/۱۴۰۳/۴۱۳

شماره پرونده: ۴۱۳-۱۶۸-۱۴۰۳ک

استعلام:

آیا عدم توجه دادگاه بدوی یا تجدیدنظر به مخدوش بودن عنصر روانی و سوء نیت متهم، می‌تواند از جهات اعاده دادرسی مذکور در بندهای ماده ۴۷۴ قانون آیین دادرسی کیفری باشد؟

پاسخ:

مطابق اصول سی و ششم و یکصد و شصت و نهم قانون اساسی و مواد ۲، ۱۰، ۱۲، ۱۳ و ۱۸ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲، هر رفتاری که صرفاً در قانون برای آن کیفر تعیین شده باشد جرم محسوب می¬شود؛ به عبارت دیگر برای آن‌که رفتاری جرم محسوب شود لازم است اولاً، قانون¬گذار آن رفتار را به عنوان جرم پیش¬بینی و برای آن کیفر مقرر کرده باشد (عنصر قانونی)؛ ثانیاً، رفتار مجرمانه باید محقق شده باشد (عنصر مادی)؛ ثالثاً، تحقق رفتار مجرمانه همراه با قصد ارتکاب جرم یا تقصیر کیفری باشد (عنصر روانی). بر این اساس، مستفاد از اصل یکصد و شصت و یکم قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران در مورد وظیفه دیوان عالی کشور در نظارت بر اجرای صحیح قوانین در محاکم، منظور قانون‌گذار از عبارت «عمل ارتکابی جرم نباشد» در بند «چ» ماده ۴۷۴ و شق اول بند «ب» ماده ۴۶۹ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲، فقدان هر یک از عناصر سه‌گانه فوق‌الاشعار است.

دکتر احمد محمدی باردئی

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۳/۰۶/۱۱

۷/۱۴۰۳/۳۹۸

شماره پرونده: ۳۹۸-۳/۱-۱۴۰۳ح

استعلام:

شرکت آب و فاضلاب استان تهران در راستای قانون تشکیل شرکت‌های آب و فاضلاب مصوب ۱۳۶۹/۱۰/۱۱ مجلس شورای اسلامی جهت تصفیه و توزیع آب شرب شهروندان کلان شهر تهران تأسیس و مستند به دادنامه شماره ۲۹۶ و ۲۹۵-۲۹۴ هیأت عمومی دیوان عدالت اداری، شرکت آب و فاضلاب تهران از جمله شرکت‌های دولتی محسوب می‌شود؛ دادنامه شماره ۱۴۰۰۰۶۳۹۰۰۰۰۶۲۲۸۶۷ مورخ ۱۴۰۰/۸/۳۰ صادره از شعبه اول دیوان عالی کشور که در مقام حل اختلاف در صلاحیت، بین شعب ۱۳ دیوان عدالت اداری و ۱۳ دادگاه عمومی حقوقی تهران صادر شده است نیز مؤید دولتی بودن این شرکت است؛ در این رأی مرجع صالح برای اعتراض و رسیدگی به تخلفات شرکت مستند به ماده ۱۰ قانون دیوان عدالت اداری مصوب ۱۳۹۲ با اصلاحات و الحاقات بعدی دیوان عدالت اداری دانسته شده است.

با عنایت به مراتب پیش‌گفته خواهشمند است در خصوص دولتی بودن شرکت آب و فاضلاب تهران و شمول قانون نحوه استفاده از خانه‌های سازمانی مصوب ۱۳۴۶ برای این شرکت اعلام نظر فرمایید.

پاسخ:

اولاً، با توجه به تبصره ماده ۳ قانون تشکیل شرکت‌های آب و فاضلاب مصوب ۱۳۶۹، ملاک دولتی بودن شرکت‌های موضوع این قانون، تصویب هیأت وزیران است و تا زمانی که دولتی بودن این‌گونه شرکت‌ها به تصویب هیأت وزیران نرسیده است، غیر دولتی محسوب می‌شوند.

ثانیاً، اظهار نظر در خصوص آراء پیوست استعلام، از وظایف این اداره کل خارج است.

دکتر احمد محمدی باردئی

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۳/۰۶/۲۸

۷/۱۴۰۳/۳۹۴

شماره پرونده: ۳۹۴-۲۶-۱۴۰۳ح

استعلام:

به موجب ماده ۱۸ آیین‌نامه اجرایی قانون نحوه اجرای محکومیت‌های مالی مصوب ۱۳۹۹/۶/۱۸ در مواردی که محکوم‌علیه، دارای محکومیت‌های مالی متعدد باشد که محکوم‌له آنها واحد است، صدور حکم اعسار یا تقسیط محکوم‌به در مورد یکی از محکومیت‌ها نسبت به احکام دیگر بین آن دو شخص نیز جاری خواهد بود؛ بر اساس حکم این ماده، در چنین مواردی طرح دعوای اعسار نسبت به محکومیت‌های دیگر فاقد توجیه بوده و قابلیت استماع ندارد».

در همین زمینه خواهشمند است به پرسش‌های زیر پاسخ دهید:

اولاً، مقصود از مفاد این ماده چیست؟ آیا در دعاوی حقوقی دیگر، نیازی به تنظیم دادخواست اعسار نیست و یا آنکه طرح دعوای اعسار امکان‌پذیر است و باید با در نظر گرفتن شرایط اعسار اولیه، نحوه اجرای دادخواست‌های اعسار دیگر مانند زمان پرداخت اقساط مد نظر قرار گیرد؟

ثانیاً، آیا مفاد این ماده صرفاً در دعاوی حقوقی قابلیت اجرا دارد و یا آنکه صدور حکم اعسار در پرونده‌های حقوقی به پرونده‌های کیفری مانند محکومیت به رد مال نیز قابل تسری است؟

پاسخ:

اولاً، با توجه به حکم مقرر در ماده ۱۸ آیین‌نامه اجرایی نحوه اجرای محکومیت‌های مالی مصوب ۱۳۹۹/۶/۱۸، چنانچه محکوم‌علیه دارای محکومیت‌های متعدد به نفع محکوم‌له واحد باشد، در صورت اثبات اعسار وی در خصوص یکی از محکومیت‌ها، چنین شخصی به طریق اولی نسبت به دیگر محکومیت‌ها نیز معسر است؛ زیرا هرگاه قادر به پرداخت دین (محکوم‌به) موضوع حکم اعسار نباشد، قادر به پرداخت دیون دیگر که مازاد بر آن است، نیز نمی‌باشد و از آن‌جا که محکوم‌له واحد است، طرح دعوای دیگر اعسار به دلیل استماع دفاعیات وی (محکوم‌له) در دعوای اعسار اول، امری عبث است؛ مگر آنکه محکوم‌علیه مدعی حدوث وضعیت جدید مالی برای خود باشد و به عبارت دیگر، تعدیل در حکم تقسیط قبلی را خواستار شود.

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

ثانیاً، همانگونه که آورده شد، چنانچه مقصود از طرح دعوای اعسار، تعدیل حکم اعسار نباشد، طرح مجدد دعوای یادشده امری عبث بوده و وفق بند ۷ ماده ۸۴ ناظر بر ماده ۸۹ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور مدنی مصوب ۱۳۷۹ قرار رد دعوا صادر خواهد شد.

ثالثاً، با توجه به ماده ۲۲ قانون نحوه اجرای محکومیت‌های مالی مصوب ۱۳۹۴ و تبصره ماده ۵۳۷ و ماده ۵۴۰ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲، مفاد ماده ۱۸ آیین‌نامه اجرایی قانون نحوه اجرای محکومیت‌های مالی مصوب ۱۳۹۹/۶/۱۸، در خصوص محکومیت به رد مال و دیگر محکومیت‌های مالی احکام کیفری؛ جز محکومیت به پرداخت جزای نقدی نیز جاری است.

دکتر احمد محمدی باردئی

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۳/۰۶/۱۸

۷/۱۴۰۳/۳۹۳

شماره پرونده: ۳۹۳-۱۶۸-۱۴۰۳ک

استعلام:

مطابق بند «ب» ماده ۴۲۷ قانون آیین دادرسی کیفری آرای محکومیت و نیز برائت، با میزان دیه کمتر از یک دهم دیه کامل، قطعی و غیر قابل اعتراض می باشد. آیا قرارهای منع تعقیب صادره در دادگاه و در خصوص بزه‌های با میزان دیه کمتر از یک دهم دیه کامل نیز قطعی و غیر قابل تجدیدنظرخواهی می‌باشد؟

پاسخ:

مستفاد از صدر ماده ۴۲۷ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ و لحاظ بند «ب» و تبصره ۲ این ماده، آراء دادگاه‌های کیفری در جرایم مستلزم پرداخت دیه یا ارش اعم از اینکه مبتنی بر محکومیت یا برائت یا قرار منع تعقیب باشد، در صورتی که میزان یا جمع آن‌ها کمتر از یک دهم دیه کامل باشد، قطعی است.

دکتر احمد محمدی باردئی

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۳/۰۶/۲۵

۷/۱۴۰۳/۳۹۲

شماره پرونده: ۳۹۲-۱۸۶/۱-۱۴۰۳

استعلام:

آیا در اجرای بند «ت» ماده ۲۳ قانون مجازات اسلامی، اعمال مجازات انفصال از خدمات دولتی برای شخصی که در حال حاضر کارمند دولت نمی‌باشد، امکان‌پذیر است؟

پاسخ:

گرچه انفصال از خدمات دولتی به معنای منفک شدن مستخدم از خدمات دولت است که با بازنشسته شدن مستعفی و یا بازخرید شدن وی، موضوع اجرای حکم به دلیل حصول غرض، عملاً منتفی می‌شود؛ ولی دادگاه در زمان صدور حکم باید مجازات قانونی جرم (اعم از انفصال دائم یا موقت) را مورد حکم قرار دهد؛ زیرا در مواردی از قطع رابطه استخدامی کارمند، امکان اعاده به کار مجدد وی وجود دارد که در مقام اجرای حکم باید مدنظر قرار گیرد؛ لذا در راستای تحقق این هدف با توجه به پاسخ بند یک، اجرای احکام کیفری باید مراتب صدور حکم انفصال از خدمات دولتی را به مراجع قانونی ذی‌ربط (سازمان امور اداری و استخدامی کشور یا کارگزینی واحد متبوع کارمند و ...) اعلام نماید.

دکتر احمد محمدی باردئی

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۳/۰۶/۰۷

۷/۱۴۰۳/۳۹۱

شماره پرونده: ۳۹۱-۱۶۸-۱۴۰۳ک

استعلام:

پیرو بند «خ» ماده ۲۱۷ قانون آیین دادرسی کیفری و اخذ وثیقه، آیا توقیف املاکی که سند آنها به صورت سه‌دانگی می‌باشد، به عنوان تأمین امکان‌پذیر است؟

پاسخ:

با توجه به اطلاق اصطلاح «مال منقول یا غیر منقول» در بند «خ» ماده ۲۱۷ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ که اعم از مال مشاع یا مفروز است، معرفی مال مشاع به عنوان وثیقه از سوی هر یک از شرکا و پذیرش آن با رعایت مقررات مربوط، به میزان سهم متقاضی بلامانع است.

دکتر احمد محمدی باردئی

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۳/۰۶/۱۷

۷/۱۴۰۳/۳۹۰

شماره پرونده: ۳۹۰-۶۸-۱۴۰۳ک

استعلام:

با توجه به بند «ت» ماده یک و ماده ۳ قانون بیمه اجباری خسارات وارد شده به شخص ثالث در اثر حوادث ناشی از وسایل نقلیه مصوب ۱۳۹۵ و با عنایت به ماده ۴ و تبصره آن از آیین‌نامه اجرایی ماده ۳ قانون مذکور مصوب ۱۳۹۶/۴/۲۸، در مورد میزان مسؤولیت شرکت بیمه در برابر صدمات بدنی وارده به راننده مقصر حادثه، ۱- آیا شرکت بیمه (بیمه‌گر) باید دیه صدمات وارده به راننده مقصر حادثه را به قیمت یوم‌الادا پرداخت نماید یا میزان خسارت قابل پرداخت به راننده مقصر حادثه را باید مطابق ماده ۳ قانون یادشده محاسبه و پرداخت نماید؟

۲- آیا شرکت بیمه (بیمه گر)، مازاد بر سقف تعهداتش مسؤولیتی دارد؟ (یعنی اگر مبلغ دیه صدمات وارده به راننده مقصر حادثه به قیمت یوم‌الاداء، بیشتر از مبلغ سقف تعهدات شرکت بیمه باشد، آیا شرکت بیمه مکلف به پرداخت تمامی مبلغ دیه به قیمت یوم‌الادا می‌باشد؟ حتی اگر بیش از مبلغ سقف تعهداتش باشد.

پاسخ:

۱ و ۲- الف) با عنایت به بند «ت» ماده یک قانون بیمه اجباری خسارات وارد شده به شخص ثالث در اثر حوادث ناشی از وسایل نقلیه مصوب ۱۳۹۵ و ماده ۳ همان قانون، اولاً، راننده مقصر حادثه، ثالث تلقی نمی‌شود؛ ثانیاً، دارنده وسیله نقلیه مکلف به اخذ بیمه حوادث حداقل به میزان دیه مرد مسلمان در ماه غیر حرام برای پوشش خسارت‌های بدنی وارد شده بر راننده مسبب حادثه است؛ ثالثاً، قانون‌گذار در ماده اخیرالذکر به صراحت از خسارت ذکر به میان آورده و مبنای محاسبه میزان خسارت قابل پرداخت به راننده مسبب حادثه را معادل دیه فوت یا دیه و یا ارش جرح در فرض ورود خسارت بدنی به مرد مسلمان در ماه غیر حرام و هزینه معالجه آن دانسته است؛ لذا جبران خسارت وارده بر راننده مسبب حادثه عنوان دیه ندارد و از نوع پرداخت خسارت است و تعهد شرکت بیمه به پرداخت این مبالغ از باب بیمه حوادث است؛ بنابراین مشمول حکم مقرر در ماده ۱۳ قانون یادشده از حیث پرداخت خسارات بدنی وارد بر راننده مسبب حادثه به قیمت یوم‌الادا و هم‌چنین حکم ماده ۴۹۰ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ مبنی بر معیار بودن قیمت زمان پرداخت نمی‌شود.

ب) دیه صدمات وارده به راننده مسبب حادثه با عنایت به ماده ۴ آیین‌نامه اجرایی ماده ۳ قانون فوق الذکر تعیین می‌شود. به موجب ماده ۱۱ آیین‌نامه اجرایی یادشده و تبصره یک آن، بیمه‌گر باید حداکثر ظرف بیست روز از تاریخ

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

تکمیل مدارک، مبلغ خسارت را وفق آیین‌نامه مزبور پرداخت کند و در صورت استنکاف، مکلف است علاوه بر اصل خسارت، به ازای هر روز تأخیر، معادل نیم در هزار مبلغ خسارت را به ذی‌نفع پرداخت کند؛ بنابراین با توجه به خاص بودن حکم ماده ۳ قانون بیمه اجباری خسارات واردشده به شخص ثالث در اثر حوادث ناشی از وسایل نقلیه مصوب ۱۳۹۵ و عدم تبعیت آن از احکام دیه، تأخیر در پرداخت این خسارت مشمول ضمانت اجرای مذکور در ماده ۱۱ آیین‌نامه اجرایی ماده ۳ این قانون است.

دکتر احمد محمدی باردئی

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۳/۰۶/۰۷

۷/۱۴۰۳/۳۸۹

شماره پرونده: ۳۸۹-۱/۱۸۶-۱۴۰۳ک

استعلام:

مطابق ماده ۴۳ آیین‌نامه دادسراها و دادگاه‌های ویژه روحانیت مصوب ۱۳۶۹/۵/۱۴، دادگاه مجرمینی را که با ارتکاب جرم، موجب هتک حیثیت و شئون روحانیت شده‌اند و یا افرادی که فاقد صلاحیت پوشیدن لباس روحانیت هستند را به خلع لباس روحانیت (به صورت دائم یا موقت) محکوم می‌نماید.

حال سؤال اینجاست که مجازات خلع لباس روحانیت به صورت دائم یا موقت از باب درجه مجازات با کدام یک از شقوق ماده ۱۹ قانون مجازات اسلامی مطابقت دارد؟

پاسخ:

آیین‌نامه دادسراها و دادگاه‌های ویژه روحانیت مصوب ۱۳۶۹ با اصلاحات و الحاقات بعدی که به تأیید مقام معظم رهبری رسیده است، مقررات خاص و ویژه است و محکومیت به مجازات خلع لباس (بصورت دائم یا موقت) موضوع ماده ۴۳ این آیین نامه با توجه به تبصره این ماده از شمول بندهای هشتگانه مجازات‌های تعزیری موضوع ماده ۱۹ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ خارج است و با توجه به اینکه مجازات «خلع لباس» با هیچ یک از بندهای هشتگانه این ماده مطابقت ندارد، به تصریح قسمت آخر تبصره ۳ ماده مذکور، مجازات درجه هفت محسوب می‌شود.

دکتر احمد محمدی باردئی

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۳/۰۶/۱۸

۷/۱۴۰۳/۳۹۳

شماره پرونده: ۳۹۳-۱۶۸-۱۴۰۳ک

استعلام:

مطابق بند «ب» ماده ۴۲۷ قانون آیین دادرسی کیفری آرای محکومیت و نیز برائت، با میزان دیه کمتر از یک دهم دیه کامل، قطعی و غیر قابل اعتراض می باشد. آیا قرارهای منع تعقیب صادره در دادگاه و در خصوص بزه‌های با میزان دیه کمتر از یک دهم دیه کامل نیز قطعی و غیر قابل تجدیدنظرخواهی می‌باشد؟

پاسخ:

مستفاد از صدر ماده ۴۲۷ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ و لحاظ بند «ب» و تبصره ۲ این ماده، آراء دادگاه‌های کیفری در جرایم مستلزم پرداخت دیه یا ارش اعم از اینکه مبتنی بر محکومیت یا برائت یا قرار منع تعقیب باشد، در صورتی که میزان یا جمع آن‌ها کمتر از یک دهم دیه کامل باشد، قطعی است.

دکتر احمد محمدی باردئی

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۳/۰۶/۲۵

۷/۱۴۰۳/۳۹۲

شماره پرونده: ۳۹۲-۱/۱۸۶-۱۴۰۳

استعلام:

آیا در اجرای بند «ت» ماده ۲۳ قانون مجازات اسلامی، اعمال مجازات انفصال از خدمات دولتی برای شخصی که در حال حاضر کارمند دولت نمی‌باشد، امکان‌پذیر است؟

پاسخ:

گرچه انفصال از خدمات دولتی به معنای منفک شدن مستخدم از خدمات دولت است که با بازنشسته شدن مستعفی و یا بازخرید شدن وی، موضوع اجرای حکم به دلیل حصول غرض، عملاً منتفی می‌شود؛ ولی دادگاه در زمان صدور حکم باید مجازات قانونی جرم (اعم از انفصال دائم یا موقت) را مورد حکم قرار دهد؛ زیرا در مواردی از قطع رابطه استخدامی کارمند، امکان اعاده به کار مجدد وی وجود دارد که در مقام اجرای حکم باید مدنظر قرار گیرد؛ لذا در راستای تحقق این هدف با توجه به پاسخ بند یک، اجرای احکام کیفری باید مراتب صدور حکم انفصال از خدمات دولتی را به مراجع قانونی ذی‌ربط (سازمان امور اداری و استخدامی کشور یا کارگزینی واحد متبوع کارمند و ...) اعلام نماید.

دکتر احمد محمدی باردئی

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۳/۰۶/۰۷

۷/۱۴۰۳/۳۹۱

شماره پرونده: ۳۹۱-۱۶۸-۱۴۰۳ک

استعلام:

پیرو بند «خ» ماده ۲۱۷ قانون آیین دادرسی کیفری و اخذ وثیقه، آیا توقیف املاکی که سند آنها به صورت سه‌دانگی می‌باشد، به عنوان تأمین امکان‌پذیر است؟

پاسخ:

با توجه به اطلاق اصطلاح «مال منقول یا غیر منقول» در بند «خ» ماده ۲۱۷ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ که اعم از مال مشاع یا مفروز است، معرفی مال مشاع به عنوان وثیقه از سوی هر یک از شرکا و پذیرش آن با رعایت مقررات مربوط، به میزان سهم متقاضی بلامانع است.

دکتر احمد محمدی باردئی

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۳/۰۶/۱۷

۷/۱۴۰۳/۳۹۰

شماره پرونده: ۳۹۰-۶۸-۱۴۰۳ک

استعلام:

با توجه به بند «ت» ماده یک و ماده ۳ قانون بیمه اجباری خسارات وارد شده به شخص ثالث در اثر حوادث ناشی از وسایل نقلیه مصوب ۱۳۹۵ و با عنایت به ماده ۴ و تبصره آن از آیین‌نامه اجرایی ماده ۳ قانون مذکور مصوب ۱۳۹۶/۴/۲۸، در مورد میزان مسؤولیت شرکت بیمه در برابر صدمات بدنی وارده به راننده مقصر حادثه، ۱- آیا شرکت بیمه (بیمه‌گر) باید دیه صدمات وارده به راننده مقصر حادثه را به قیمت یوم‌الادا پرداخت نماید یا میزان خسارت قابل پرداخت به راننده مقصر حادثه را باید مطابق ماده ۳ قانون یادشده محاسبه و پرداخت نماید؟

۲- آیا شرکت بیمه (بیمه گر)، مازاد بر سقف تعهداتش مسؤولیتی دارد؟ (یعنی اگر مبلغ دیه صدمات وارده به راننده مقصر حادثه به قیمت یوم‌الاداء، بیشتر از مبلغ سقف تعهدات شرکت بیمه باشد، آیا شرکت بیمه مکلف به پرداخت تمامی مبلغ دیه به قیمت یوم‌الادا می‌باشد؟ حتی اگر بیش از مبلغ سقف تعهداتش باشد.

پاسخ:

۱ و ۲- الف) با عنایت به بند «ت» ماده یک قانون بیمه اجباری خسارات وارد شده به شخص ثالث در اثر حوادث ناشی از وسایل نقلیه مصوب ۱۳۹۵ و ماده ۳ همان قانون، اولاً، راننده مقصر حادثه، ثالث تلقی نمی‌شود؛ ثانیاً، دارنده وسیله نقلیه مکلف به اخذ بیمه حوادث حداقل به میزان دیه مرد مسلمان در ماه غیر حرام برای پوشش خسارت‌های بدنی وارد شده بر راننده مسبب حادثه است؛ ثالثاً، قانون‌گذار در ماده اخیرالذکر به صراحت از خسارت ذکر به میان آورده و مبنای محاسبه میزان خسارت قابل پرداخت به راننده مسبب حادثه را معادل دیه فوت یا دیه و یا ارش جرح در فرض ورود خسارت بدنی به مرد مسلمان در ماه غیر حرام و هزینه معالجه آن دانسته است؛ لذا جبران خسارت وارده بر راننده مسبب حادثه عنوان دیه ندارد و از نوع پرداخت خسارت است و تعهد شرکت بیمه به پرداخت این مبالغ از باب بیمه حوادث است؛ بنابراین مشمول حکم مقرر در ماده ۱۳ قانون یادشده از حیث پرداخت خسارات بدنی وارد بر راننده مسبب حادثه به قیمت یوم‌الادا و هم‌چنین حکم ماده ۴۹۰ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ مبنی بر معیار بودن قیمت زمان پرداخت نمی‌شود.

ب) دیه صدمات وارده به راننده مسبب حادثه با عنایت به ماده ۴ آیین‌نامه اجرایی ماده ۳ قانون فوق الذکر تعیین می‌شود. به موجب ماده ۱۱ آیین‌نامه اجرایی یادشده و تبصره یک آن، بیمه‌گر باید حداکثر ظرف بیست روز از تاریخ

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

تکمیل مدارک، مبلغ خسارت را وفق آیین‌نامه مزبور پرداخت کند و در صورت استنکاف، مکلف است علاوه بر اصل خسارت، به ازای هر روز تأخیر، معادل نیم در هزار مبلغ خسارت را به ذی‌نفع پرداخت کند؛ بنابراین با توجه به خاص بودن حکم ماده ۳ قانون بیمه اجباری خسارات واردشده به شخص ثالث در اثر حوادث ناشی از وسایل نقلیه مصوب ۱۳۹۵ و عدم تبعیت آن از احکام دیه، تأخیر در پرداخت این خسارت مشمول ضمانت اجرای مذکور در ماده ۱۱ آیین‌نامه اجرایی ماده ۳ این قانون است.

دکتر احمد محمدی باردئی

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۳/۰۶/۱۸

۷/۱۴۰۳/۳۸۵

شماره پرونده: ۳۸۵-۸۳-۱۴۰۳ع

استعلام:

سازمان منابع طبیعی و آبخیزداری با استناد به ماده یک قانون ملی شدن جنگل‌ها و مراتع مصوب ۱۳۴۱ که کلیه اراضی جنگلی و منابع طبیعی را جزو اموال عمومی و دولتی قلمداد نموده است، دعاوی بسیاری را مطرح می‌کنند؛ در حالی که در بسیاری موارد تاریخ تصرف و احیای این اراضی (هرچند در محدوده جنگل و منابع طبیعی) مربوط به قبل از سال ۱۳۶۵ است که به صراحت تبصره ۴ ماده واحده قانون تعیین تکلیف اراضی اختلافی موضوع ماده ۵۶ قانون جنگل‌ها و مراتع مصوب ۱۳۶۷، تصرف پیش از ۱۳۶۵ شرعاً موجب مالکیت دانسته شده و شورای نگهبان نیز به موجب نظریه شماره ۵۹۰۸ مورخ ۱۳۷۳/۱/۲۴ خطاب به هیأت عمومی دیوان عدالت اداری بر مشروعیت این تصرفات صحه گذاشته است.

از آنجا که سازمان منابع طبیعی بدون توجه به این مستندات و به رغم اینکه اداره کل حقوقی دیوان محاسبات نیز طی نظریه شماره د/۲۷/۲۰۱۰۰ مورخ ۱۴۰۳/۴/۱۳ بر موجه بودن تصرفات صورت گرفته پیش از سال ۱۳۶۵ (با لحاظ مقررات پیش‌گفته) دارد، خواهشمند است در خصوص تاریخ مد نظر مقنن برای مشروعیت بخشیدن به احیاء اراضی اعلام نظر فرمایید.

پاسخ:

عبارت مندرج در نظریه شماره ۵۹۰۸ مورخ ۱۳۷۳/۱/۲۷ فقهای محترم شورای نگهبان مبنی بر اینکه «منحصر دانستن مالکیت به موارد مذکور در بند ۲ خلاف موازین شرع است و هرگونه احیائی که تا تاریخ اسفند ۱۳۶۵ انجام شده نیز شرعاً موجب مالکیت است» صریح در آن است که شورای محترم نگهبان اسفند ماه ۱۳۶۵ را مبنا و تاریخ احیاء قلمداد کرده است؛ حکم مقرر در بند «م» تبصره ۸ قانون بودجه کل کشور در سال ۱۴۰۲ که کاشت زمین‌های کشاورزی مورد اختلاف کشاورزان با ادارات منابع طبیعی را با رعایت نظریه مذکور شورای نگهبان تا زمان تعیین تکلیف نهایی در شعب ویژه دادگستری موضوع تبصره یک ماده ۹ قانون افزایش بهره‌وری بخش کشاورزی و منابع طبیعی مصوب ۱۳۸۹ و در کارگروه (کمیته های) رفع تداخلات جهاد کشاورزی بلامانع اعلام کرده است، مؤید این دیدگاه است.

دکتر احمد محمدی باردئی

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۳/۰۶/۲۶

۷/۱۴۰۳/۳۸۱

شماره پرونده: ۳۸۱-۱۰۰-۱۴۰۳ح

استعلام:

آیا حق‌الزحمه کارشناس باید مطابق نظر دادگاه و وفق ماده ۲۶۴ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور مدنی مصوب ۱۳۷۹ تعیین شود و یا آنکه تعرفه دستمزد کارشناسان رسمی دادگستری مصوب ۲۰/۸/۱۴۰۲ رئیس محترم قوه قضاییه باید مد نظر قرار گیرد؟ جمع بین ماده ۲۶۴ یادشده و همچنین حکم مقرر در ماده ۲۹ قانون کانون کارشناسان رسمی دادگستری مصوب ۱۳۸۱ چگونه امکان‌پذیر است؟

پاسخ:

با عنایت به حکم ماده ۲۶۴ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور مدنی مصوب ۱۳۷۹ که مقرر می‌دارد حق‌الزحمه کارشناس با رعایت کمیت و کیفیت و ارزش کار از جانب دادگاه تعیین می‌شود و همچنین با لحاظ حکم مشابه مقرر در ماده ۱۵۷ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ و بخش اخیر ماده ۲۹ قانون کارشناسان رسمی دادگستری مصوب ۱۳۸۱ اصلاحیه تعرفه دستمزد کارشناسان رسمی دادگستری مصوب ۱۴۰۲/۸/۲۰ ریاست محترم قوه قضاییه می‌تواند به عنوان ملاک و مبنای تعیین دستمزد کارشناس برای دادگاه محسوب شود و دادگاه الزامی برای اعمال آن ندارد.

دکتر احمد محمدی باردئی

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۳/۰۶/۲۸

۷/۱۴۰۳/۳۷۴

شماره پرونده: ۳۷۴-۳/۱-۱۴۰۳ح

استعلام:

پس از فوت متوفی یکی از بستانکاران از طریق اداره اجرای ثبت و دیگری از طریق دادگاه عمومی حقوقی طلب خود را از ماترک به طرفیت وراث مطالبه کرده‌اند. با فرض اینکه ترکه تکافوی طلب بستانکاران را نمی‌دهد و با عنایت به اینکه ترکه باید به نسبت بین بستانکاران تقسیم شود و حق تقدمی بین آنها وجود ندارد و هر دو طبقه پنجم از طلبکاران هستند، خواهشمند است به پرسش‌های زیر پاسخ دهید:

۱- آیا ابتدا دادگاه باید حکم بر محکومیت صادر کند و یا اداره اجرای ثبت باید سند را به اجرا بگذارد؟ آیا در این فرض اداره اجرای ثبت مجاز است فرایند اجرای سند را ادامه دهد؟

۲- در فرضی که دادگاه حکم بر محکومیت صادر کند و یا اداره اجرای ثبت سند را به اجرا بگذارد، آیا مرجع اخیرالذکر مجاز است فرایند اجرای سند را ادامه بدهد؟

۳- مزایده ترکه باید از طریق واحد اجرای احکام مدنی دادگستری صورت گیرد و یا توسط اداره اجرای ثبت؟

۴- چنانچه مزایده توسط یکی از دو مرجع فوق صورت گرفته باشد، طلب بستانکاری که از مرجع دیگری درخواست استیفای حق خود را نموده است، چگونه قابل وصول است؟

پاسخ:

۱- ۲- ۳ و ۴- اولاً، به طور کلی با توجه به مواد ۵۶ و ۵۸ آیین‌نامه اجرای مفاد اسناد رسمی لازم‌الاجرا و طرز رسیدگی به شکایت از عملیات اجرایی مصوب ۱۳۸۷/۶/۱۱ با اصلاحات و الحاقات بعدی، در صورت صدور اجراییه‌های متعدد از دادگاه یا ادارات اجرای ثبت و یا دیگر مراجع قانونی که حق توقیف مال را دارند، بستانکاری که به نفع او بازداشت در تاریخ مقدم صورت گرفته است، نسبت به وصول طلب از مورد بازداشت حق تقدم دارد.

ثانیاً، با توجه به مواد ۵۶ و ۵۸ آیین‌نامه پیش‌گفته در خصوص رعایت حق تقدم راجع به اجراییه‌های متعدد صادره از اجرای احکام دادگاه ها و مراجع ثبتی، آنچه در این مواد مورد توجه است، حق تقدم نسبت به وصول طلب است و نه حق تقدم در مزایده و فروش مال؛ بنابراین در فرض سؤال که ملکی در ازاء طلب بستانکاران توقیف شده، هر یک از آنان می‌تواند اقدامات اجرایی؛ مانند مزایده و فروش مال را درخواست و پیگیری نماید؛ هر چند توقیف‌کننده مقدم نباشد. در نهایت، با فروش ملک به میزان طلب بستانکاران یا بستانکار مقدم از وجه حاصله نگهداری می‌شود تا طبق قانون با لحاظ حق تقدم به آنان پرداخت شود و پس از آن از باقیمانده وجه، طلب بستانکار بعدی پرداخت می‌شود.

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

ثالثاً، در فرض سؤال که پس از فوت بدهکار، یکی از بستانکاران از طریق اداره اجرای ثبت و دیگری از طریق دادگاه طلب خود را به طرفیت وراث و از محل ترکه مطالبه کرده‌اند و در هر دو مرجع به صدور اجراییه منجر شده است، در خصوص حق تقدم موضوع ماده ۲۲۶ قانون امور حسبی مصوب ۱۳۱۹ و ماده ۱۴۸ قانون اجرای احکام مدنی مصوب ۱۳۵۶ و حق تقدم ناشی از توقیف قضایی یا اجرایی پس از فوت مدیون در این اداره کل دو دیدگاه وجود دارد:

دیدگاه نخست:

با عنایت به تبصره ماده ۵۶ آیین‌نامه اجرای مفاد اسناد رسمی لازم‌الاجرا و طرز رسیدگی به شکایت از عملیات اجرایی مصوب ۱۳۸۷/۶/۱۱ با اصلاحات و الحاقات بعدی و ماده ۲۲۶ قانون امور حسبی مصوب ۱۳۱۹، ترکه به نسبت طلب تقسیم می شود؛ اما اگر یکی از بستانکاران زودتر از دیگری ترکه را توقیف کرده است، ابتدا طلب وی پرداخت خواهد شد و چنانچه ترکه باقی بماند، طلب دیگر بستانکاران پرداخت خواهد شد.

دیدگاه دوم:

در فرض سؤال به سبب خاص بودن قانون امور حسبی مصوب ۱۳۱۹، موضوع مشمول حکم مقرر در صدر این ماده است و چنانچه ترکه برای ادای تمامی بدهی‌ها کافی نباشد، ترکه بین بستانکاران به نسبت طلب آنها تقسیم می‌شود؛ حکم موضوع ماده ۲۲۷ همین قانون نیز صرفاً ناظر بر فرض در رهن بودن بخشی از ترکه و تقدم مرتهن بر دیگر بستانکاران است و در صورتی که مقنن به مواردی چون صدور قرار تأمین خواسته و بازداشت قضایی و یا صدور اجراییه از ادارات اجرای ثبت نظر داشت، می‌بایست به آن نیز تصریح می‌کرد؛ بر این اساس و به سبب سکوت مقنن نسبت به این فروض و خاص بودن قانون یادشده و صدر ماده ۲۲۶ مذکور، در فرض سؤال به صرف تأمین مقدم نمی توان یکی از طلبکاران را بر دیگری ترجیح داد و تمام طلب وی را استیفاء و دیگران را از دریافت تمام یا بخشی از طلب محروم کرد.

بر مبنای دیدگاه دوم، اجرای احکام مدنی و اداره اجرای ثبت هر یک براساس تقسیم طلب به نسبت طلب بستانکاری که اجراییه به نفع وی صادر شده است، عملیات اجرایی و مزایده را مطابق مقررات تا وصول طلب و خاتمه عملیات اجرایی به نحو مستقل انجام می‌دهند.

دکتر احمد محمدی باردئی

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۳/۰۶/۲۱

۷/۱۴۰۳/۳۵۸

شماره پرونده: ۳۵۸-۳/۱-۱۴۰۳ح

استعلام:

۱- شهرداری به تحویل یک قطعه زمین مسکونی محکومیت قطعی یافته است؛ اما ملک در طبیعت موجود نمی‌باشد و محکوم‌له اعمال ماده ۴۶ قانون اجرای احکام مدنی مصوب ۱۳۵۶ که با ارجاع به کارشناس قیمت ملک تعیین شده است را درخواست کرده است. آیا اعمال این ماده قانونی در فرض سؤال امکانپذیر است؛ در صورت مثبت بودن پاسخ، آیا شهرداری مشمول قانون منع توقیف اموال منقول و غیرمنقول متعلق به شهرداری‌ها مصوب ۱۳۶۱ با اصلاحات و الحاقات بعدی است؟ (سال مورد عمل و سال آتی)

۲- در دعوای مطالبه خسارت با جلب نظر کارشناس، وکیل میزان حق‌الوکاله را در قرارداد وکالت خویش مبلغ پنج میلیون ریال تعیین کرده است؛ پس از ارجاع به کارشناس و مشخص شدن میزان خسارت و صدور حکم بر مبنای آن، دفتر شعبه صادرکننده رأی با صدور اخطار رفع نقص، مالیات را بر اساس مبلغ محکوم‌به محاسبه و از وکیل اخذ می‌کند. آیا در مرحله اجرای احکام میزان حق الوکاله باید بر اساس قرارداد اولیه به وکیل پرداخت شود یا مطابق محکوم‌به که وکیل مالیات را بر اساس آن پرداخت کرده است؟

۳- در دعوای مطالبه خسارت با جلب نظر کارشناس، چنانچه وکیل میزان حق‌الوکاله را در قرارداد وکالت تعیین کند و پس از ارجاع پرونده به کارشناس و مشخص شدن میزان خسارت، حکم بر مبنای آن صادر شود، آیا در مرحله اجرای احکام میزان حق‌الوکاله باید بر اساس قرارداد اولیه به وکیل پرداخت شود یا مطابق مبلغ اعلامی توسط کارشناس؟

پاسخ:

۱- اولاً، اعمال ماده ۴۶ قانون اجرای احکام مدنی مصوب ۱۳۵۶ در فرضی است که محکوم‌به عین معین بوده و تلف شده یا به آن دسترسی نباشد؛ هر چند در فرض سؤال علی‌الاصول موجود نبودن ملک معین موضوع محکوم‌به منتفی است؛ مگر در مواردی مانند پیشروی دریا یا رودخانه و عدم دسترسی به ملک، در فرض عدم دسترسی به ملک معین موضوع محکوم‌به، مشمول حکم مقرر در ماده ۴۶ قانون اجرای احکام مدنی مصوب ۱۳۵۶ است.

ثانیاً، هر چند در مواردی که محکوم‌به استرداد عین معین است، اصولاً از شمول ماده واحده قانون راجع به منع توقیف اموال منقول و غیرمنقول متعلق به شهرداری‌ها مصوب ۱۳۶۱ با اصلاحات و الحاقات بعدی خارج است؛ اما چنانچه در مرحله اجرای حکم به واسطه تلف شدن عین یا در دسترس نبودن آن در اجرای ماده ۴۶ قانون اجرای احکام مدنی مصوب ۱۳۵۶ قیمت آن مشخص شود، تاریخی که قیمت آن مشخص شده است ملاک محاسبه مهلت

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

موضوع ماده واحده صدرالذکر نبوده و شروع مهلت، سال مورد عمل است و مقصود از سال مورد عمل، سال صدور اجراییه و ابلاغ آن است و این امر نمی‌تواند موجب افزایش مهلت مزبور شود.

۲ و ۳- اولاً، از بند ۱۴ ماده ۳ قانون وصول برخی از درآمدهای دولت و مصرف آن در موارد معین مصوب ۱۳۷۳ با اصلاحات و الحاقات بعدی، چنین مستفاد است که در مواردی که قیمت خواسته در دعاوی مالی در هنگام تقدیم دادخواست معلوم نیست، تقویم خواسته عملاً امکان‌پذیر نیست و هزینه دادرسی به صورت علی‌الحساب وفق جدول تعرفه خدمات قضایی ابلاغ شده از طرف رئیس محترم قوه قضاییه، پرداخت می‌شود و مبلغ قطعی آن پس از تعیین قیمت خواسته توسط دادگاه بدوی و پس از صدور حکم بدون نیاز به صدور اجراییه از محل اموال خواهان بدوی وصول می‌شود.

ثانیاً، با توجه به اینکه برخلاف هزینه دادرسی در خصوص تمبر مالیاتی وکلا در فرض سؤال قانون حکم خاصی مقرر نکرده است، موضوع تابع عمومات حاکم بر نحوه محاسبه و وصول مالیات بر حق‌الوکاله است و در اجرای تبصره ماده ۹ آیین‌نامه تعرفه حق‌الوکاله، حق‌المشاوره و هزینه سفر وکلای دادگستری مصوب ۱۳۹۸/۱۲/۲۸، باید پس از تعیین میزان خواسته وفق رأی وحدت رویه شماره ۷۸۰ مورخ ۱۳۹۸/۶/۲۶ هیأت عمومی دیوان عالی کشور جهت ابطال تمبر مالیاتی اخطار رفع نقص ارسال شود.

ثالثاً، مطابق ماده ۱۰۳ قانون مالیات‌های مستقیم مصوب ۱۳۶۶ با اصلاحات و الحاقات بعدی، وکلای دادگستری مکلفند در وکالت‌نامه‌های خود رقم حق‌الوکاله را قید و معادل پنج درصد آن را بابت علی‌الحساب مالیاتی روی وکالت‌نامه تمبر الصاق و ابطال کنند. رقم حق‌الوکاله را وکیل و موکل پس از حصول توافق به دلخواه تعیین می‌کنند که ممکن است به میزان تعرفه مقرر در قانون، کمتر و یا بیشتر از آن باشد؛ در هر حال مبلغ تمبر نباید کمتر از میزان مقرر در بندهای «الف» تا «د» این ماده باشد؛ بنابراین، چنانچه رقم حق‌الوکاله در وکالت‌نامه که معمولاً به صورت برگ‌های چاپی از سوی کانون وکلا در اختیار آنان قرار می گیرد، معادل تعرفه مقرر در قانون یا کمتر از آن باشد، مبنای ابطال تمبر مالیاتی تعرفه مقرر در آیین‌نامه تعرفه حق‌الوکاله، حق‌المشاوره و هزینه سفر وکلای دادگستری مصوب ۱۳۹۸/۱۲/۲۸ خواهد بود و در هر صورت در مورد محکوم‌علیه مبلغ کمتر ملاک است. (ذیل ماده ۲ همین آیین‌نامه)

دکتر احمد محمدی باردئی

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۳/۰۶/۲۶

۷/۱۴۰۳/۳۵۷

شماره پرونده: ۳۵۷-۱۶۸-۱۴۰۳ک

استعلام:

وفق ماده ۲۷۸ قانون آیین دادرسی کیفری پس از کشف ادله جدید در قرارهای منع تعقیب که در دادسرا قطعی می‌شود، با نظر دادستان برای یک بار قابل تعقیب می‌باشد.

۱- چنانچه شاکی ادله جدیدی ارائه ننماید؛ اما انجام تحقیقات در راستای کشف ادله جدید را درخواست کند؛ از جمله انجام تحقیقات محلی، معاینه محل و ... که در پرونده موجود نمی‌باشد، آیا دادسرا مجاز به انجام تحقیقات می‌باشد؟

۲- در صورت ارائه ادله جدید و بررسی آنها، چنانچه شعب تحقیق ادله را جهت انتساب بزه کافی ندانند، آیا می‌بایست مجدداً قرار منع تعقیب صادر کنند یا این‌که با تنظیم صورتجلسه و به لحاظ کافی نبودن ادله، پرونده بایگانی شود؟

۳- چنانچه در پرونده‌هایی که مستقیماً در صلاحیت دادگاه کیفری می‌باشد (مثل تصرف عدوانی یا تغییر غیر مجاز کاربری و ...) منع تعقیب صادر شود و پس از آن شاکی ادله جدیدی را جهت اعمال ماده ۲۷۸ قانون آیین دادرسی کیفری ارائه نماید، آیا همچنان دادستان می بایست با تعقیب مجدد موافقت نماید؟ در خصوص صدور قرارهای منع تعقیب از سوی دادگاه‌های بخش نحوه اعمال ماده مورد نظر چگونه است؟

پاسخ:

۱ و ۲) اولاً، مصونیت متهم از تعقیب مجدد به عنوان یک قاعده آمره پذیرفته شده است و استثنای آن کشف ادله جدید است؛ اما منع مذکور تنها ناظر بر تعقیب متهم است و شامل مواردی نظیر استماع اظهارات شاکی و جمع‌آوری ادله از جمله استعلام وجود یا عدم وجود ادله‌ای بر اثبات وقوع بزه، از مراجع ذی‌ربط نمی‌شود. در واقع این اقدامات با کشف ادله جدید ملازمه دارد و به معنی تعقیب مجدد متهم نیست. منظور از تعقیب مجدد متهم که مورد نظر قانونگذار با وجود شرایط قانونی (یعنی کشف ادله جدید و درخواست دادستان و تجویز دادگاه) قرار گرفته است، این است که مراجع قضایی نمی‌توانند نسبت به احضار، جلب، بازرسی، صدور قرار تأمین، بازداشت و محاکمه و نظایر آنها اقدام کنند؛ بنابراین در فرض استعلام با لحاظ ماده ۲۷۸ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ در غیر موارد تعقیب که بیان شد، مقام قضایی ذی‌ربط با ارجاع دادستان، نسبت به جمع‌آوری ادله اقدام می‌کند و سپس

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

در صورتی که دادستان ادله جدید را برای تعقیب مجدد متهم کافی دانست، حسب مورد تعقیب را تجویز یا از دادگاه تقاضای تجویز تعقیب مجدد می‌کند. در غیر این صورت چون تعقیبی صورت نپذیرفته است، صدور قرار منع تعقیب منتفی بوده و دادستان باید دستور بایگانی کردن پرونده را صادر کند.

ثانیاً، مستنبط از ماده ۲۷۸ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ در صورتی که به علت فقدان یا عدم کفایت دلیل، قرار منع تعقیب صادر و قطعی شده و پس از آن دلیل جدیدی علیه متهم کشف شود، دادستان باید احراز کند آنچه با نام «دلیل» کشف و ارائه شده است از اعتبار کافی و مؤثر به عنوان «دلیل» برخوردار است و این دلیل در جریان تحقیقات مقدماتی دادسرا که به صدور قرار منع تعقیب منتهی شده است، مورد رسیدگی قرار نگرفته است. با احراز این دو امر، برای یک بار دیگر با نظر دادستان تعقیب آغاز می‌شود و برابر قسمت اخیر ماده ۷۶ قانون پیش‌گفته که مؤید امکان ارجاع موردی تحقیق به بازپرس است، دادستان می‌تواند تحقیق و معاینه محل را که برای روشن شدن موضوع ضروری است، از بازپرس تقاضا کند.

۳) الف- با توجه به مواد ۲۷۸ و ۳۴۱ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲، در صورتی که دادگاه کیفری دو به لحاظ فقد دلیل، قرار منع تعقیب صادر کند و این قرار در همان مرجع قطعی شود، با کشف ادله جدید، رسیدگی مجدد حسب مورد با نظر دادستان آن حوزه قضایی انجام می‌شود. در صورتی که قرار منع تعقیب در دادگاه تجدید نظر استان قطعی شود، درخواست رسیدگی مجدد از طرف دادستان آن حوزه قضایی مطرح میشود و تجویز رسیدگی مجدد در صلاحیت دادگاه تجدید نظر استان است.

ب- با توجه به مواد ۲۴ و ۲۷۸ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲، در صورتی که در دادگاه عمومی بخش، قرار منع تعقیب به لحاظ فقد دلیل صادر شود و قرار مذکور در همان مرجع قطعی شود، در صورت کشف دلایل جدید، رسیدگی مجدد حسب مورد با نظر رئیس یا دادرس دادگاه بخش انجام می‌شود. در صورتی که قرار منع تعقیب در دادگاه تجدید نظر استان قطعی شود، درخواست رسیدگی مجدد از طرف رئیس یا دادرس دادگاه بخش مطرح می‌شود و تجویز رسیدگی مجدد در صلاحیت دادگاه تجدید نظر استان است. لازم به ذکر است که در جرایم موضوع ماده ۳۰۲ قانون مذکور که قاضی دادگاه بخش به جانشینی بازپرس اقدام می‌کند، دادستان شهرستان مربوطه، وظایف فوق را انجام خواهد داد.

دکتر احمد محمدی باردئی

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۳/۰۶/۰۵

۷/۱۴۰۳/۳۵۰

شماره پرونده: ۳۵۰-۱۶۸-۱۴۰۳ک

استعلام:

۱- در زمان صدور قرارهای تأمین کیفری (علی‌الخصوص کفالت و وثیقه) که شرایط مواد ۲۱۷ و ۲۵۰ قانون آیین دادرسی کیفری لحاظ شود، در جرایمی همانند تخریب (بیش از یک‌صد میلیون ریال) که مطابق ماده ۶۷۷ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۷۵ صرفاً کیفر حبس مد نظر مقنن می‌باشد، آیا می‌بایست همانند جرایمی مانند سرقت و کلاهبرداری که رد مال دارد، ارزش ریالی ضرر و زیان مال موضوع شکایت شاکی نیز لحاظ شود یا صرفاً میزان مجازات مقرر در ماده ۶۷۷ ملاک خواهد بود؟ (با فرض این‌که دادخواست مطالبه ضرر و زیان از سوی شاکی ارائه نشده و صرفاً شکایت کیفری از سوی وی مطرح شده است). ۲- در خصوص قرارهای نهایی صادره از سوی بازپرس، چنانچه مقام اظهارنظر بدون این‌که بیان نماید نسبت به قرار موصوف مخالف است، به این شرح مرقوم نماید که «متهم احضار و اتهام با توجه به دلایل ابرازی (با ذکر دلایل) به وی تفهیم و سپس جهت اظهار نظر به نظر برسد»:

۲- ۱- آیا مرقومه فوق از سوی مقام اظهار نظر به عنوان نقص تحقیقات است که بازپرس تکلیف به تکمیل آن دارد یا اظهار نظر ماهوی است و بازپرس می‌تواند وفق ماده ۲۶۹ قانون آیین دادرسی کیفری به نظر خود اصرار و به جهت حل اختلاف به دادگاه صالح ارسال نماید؟ ۲-۲- چنانچه مرقومه فوق را به عنوان نقص تحقیقات تلقی و تکلیف بازپرس به رفع آن ضروری باشد و متهم احضار شود، آیا باید قرار تأمین کیفری صادر شود؟ چنانچه متهم بازداشت شود، وضعیت حقوقی پرونده چیست؟ (با فرض دیگر این‌که محل اقامت متهم در حوزه قضایی دیگری باشد و در آن مرجع متهم بازداشت شود)

پاسخ:

۱- الف) ماده ۲۱۹ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ که جانشین ماده ۱۳۶ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور کیفری مصوب ۱۳۷۸ شده است، به نحو اطلاق و بدون قید «مطالبه زیان‌دیده» مقرر داشته است: «مبلغ وجه التزام، وجه‌الکفاله و وثیقه نباید در هر حال از خسارت وارده به بزه‌دیده کمتر باشد ...»؛ لذا در صدور قرار تأمین کیفری، باید به طور مطلق خسارت وارد به بزه‌دیده مد نظر قرار گیرد و حکم مقرر در ماده موصوف از این حیث ناظر بر تمامی جرایمی است که در اثر ارتکاب آن به بزه‌دیده خسارت وارد شده است؛ اعم

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

از این که صدور حکم به رد مال تکلیف قانونی دادگاه باشد (مانند کلاهبرداری و سرقت در فرض سؤال) یا صدور حکم به جبران خسارت نیازمند تقدیم دادخواست باشد (مانند تخریب و صدور چک بلامحل).

ب) مستفاد از مواد ۲۱۷، ۲۱۹، و ۲۵۰ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ تعیین میزان خسارت واردشده به بزه‌دیده از مصادیق مهم صدور قرار تأمین از حیث نوع و میزان آن است؛ به نحوی که مبلغ وجه التزام، وجه‌الکفاله و وثیقه نباید در هر حال از خسارت واردشده به بزه‌دیده کمتر باشد؛ مضافاً این که دادگاه کیفری نیز در تعیین مجازات متناسب لزوماً میزان خسارات واردشده در اثر ارتکاب بزه را مورد توجه قرار خواهد داد؛ بنابراین در بزه تخریب عمدی موضوع ماده ۶۷۷ قانون مجازات اسلامی (تعزیرات) مصوب ۱۳۷۵ نیز بازپرس صرف نظر از این که شاکی خصوصی مبادرت به تقدیم دادخواست ضرر و زیان نموده باشد، مکلف است به طرق ممکن نسبت به ارزیابی میزان خسارات واردشده و درج آن در پرونده اقدام نماید و انجام تکلیف قانونی یادشده به تقدیم دادخواست ضرر و زیان از سوی شاکی خصوصی و یا درخواست تأمین دلیل از سوی وی منوط نمی‌باشد.

۲- اولاً، تفسیر الفاظ و عبارت انشایی و مورد استعمال و استخدام همکاران قضایی؛ از جمله دادستان یا معاون ایشان یا دادیار اظهار نظر در خصوص پرونده ارسالی بازپرس و حمل آن بر نقص تحقیق یا اظهار نظر ماهوی، امری موضوعی و مصداقی و از حیطه وظایف اداره کل حقوقی خارج است و مقام تحقیق در صورت ابهام می‌تواند مراتب را از مقام مذکور استعلام تا در اجرای ماده ۲۶۶ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ بدون ابهام مراتب نقص تحقیق را در پرونده درج کند؛ هرچند در عبارت مذکور در فرض استعلام ابهامی وجود ندارد.

ثانیاً، در مواردی که بازپرس در اجرای مواد ۱۳ و ۲۶۵ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ قرار منع یا موقوفی تعقیب صادر می‌نماید و دادستان در مقام اعمال مواد ۷۳ و ۲۶۶ همین قانون، تحقیقات را کامل نمی‌داند، می‌تواند از بازپرس تقاضای احضار متهم، تفهیم اتهام و صدور قرار تأمین کیفری را بنماید و بازپرس مکلف است از دستور دادستان در مورد احضار متهم و تفهیم اتهام و اخذ دفاعیات وی تبعیت کند؛ ولی در اخذ تأمین کیفری مکلف به تبعیت نیست؛ مگر این که بازپرس وفق ماده ۲۶۹ قانون یادشده از عقیده قبلی خود عدول نماید.

با عنایت به مراتب مذکور قطع نظر از اینکه پاسخ قسمت اخیر سؤال ۲-۲ استعلام‌کننده مشخص است، رابطه بین بازپرس و دادستان (دادیار یا معاون دادستان) در فرض زندانی‌دار بودن پرونده تابع عمومات ناظر بر حدود وظایف و اختیارات بازپرس و دادستان؛ از جمله مواد ۲۴۱، ۲۴۲ و ۲۴۳ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ است.

دکتر احمد محمدی باردئی

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۳/۰۶/۰۶

۷/۱۴۰۳/۳۴۵

شماره پرونده: ۳۴۵-۳/۱-۱۴۰۳ح

استعلام:

همانگونه که مستحضرید وفق ماده ۵۲۲ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور مدنی مصوب ۱۳۷۹ محکومیت به پرداخت خسارت تأخیر تأدیه مستلزم مطالبه طلبکار، تمکن مدیون، امتناع مدیون و تغییر فاحش قیمت سالانه از زمان سررسید تا هنگام پرداخت است. آیا با صدور حکم اعسار از پرداخت هزینه دادرسی شرط تمکن مدیون از بین رفته و تاریخ صدور حکم اعسار از پرداخت هزینه دادرسی، قاطع محاسبه خسارت تأخیر تأدیه به جهت عدم تمکن مدیون خواهد بود؟

پاسخ:

صرف‌نظر از ابهام موجود در استعلام، چنانچه مقصود اعسار خوانده (محکوم‌علیه) از پرداخت هزینه دادرسی مربوط به واخواهی، تجدید نظرخواهی و یا فرجام‌خواهی باشد، صرف‌نظر از اینکه حکم اعسار از پرداخت هزینه دادرسی این مراحل، می تواند قرینه و مؤیدی بر اعسار از پرداخت محکوم‌به نیز باشد، از آنجا که اعسار امری حادث است و با لحاظ شرایط زمان صدور، حکم اعسار از پرداخت هزینه دادرسی صادر می‌شود و چه بسا در زمان محکومیت به پرداخت محکوم‌به و یا زمان اجرای این حکم چنین وضعیتی برای محکوم‌علیه موجود نباشد و در واقع وی معسر از پرداخت محکوم‌به نباشد و همچنین با عنایت به اینکه معافیت از پرداخت خسارت تأخیر تأدیه موضوع حکم مستلزم فراهم بودن موجب قانونی (در فرض سؤال حکم اعسار یا تقسیط از پرداخت محکوم‌به) است و در فرض سؤال چنین موجبی وجود ندارد و نیز با لحاظ آنکه رأی وحدت رویه شماره ۸۲۴ مورخ ۱۴۰۱/۶/۱ هیأت عمومی دیوان عالی کشور ناظر بر فرض صدور حکم اعسار از پرداخت محکوم‌به به نحو کلی یا با تعیین مهلت و یا اقساط است، رأی وحدت رویه یادشده قابل تسری به فرض صدور حکم اعسار از پرداخت هزینه دادرسی نیست.

دکتر احمد محمدی باردئی

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۳/۰۶/۱۸

۷/۱۴۰۳/۳۴۴

شماره پرونده: ۳۴۴-۱/۱۸۶-۱۴۰۳ک

استعلام:

پیرو تصویب و ابلاغ «شیوه‌نامه احراز توبه» از سوی ریاست محترم قوه قضاییه که جهت تصویب آن به مواد ۱۱۴ تا ۱۱۹ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ و ماده ۲۴ آیین‌نامه اجرایی سازمان زندان‌ها اشاره شده است، نظر به این که در مواد اخیرالذکر خصوصاً مواد قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲، به تصویب آیین‌نامه، بخشنامه، شیوه‌نامه و ... جهت چگونگی احراز توبه اشاره‌ای نشده و در این خصوص به سایر مقامات یا نهادها جهت تصویب چنین امری اذن و اجازه‌ای اعطاء نشده و صرفاً احراز توبه بر عهده قاضی رسیدگی‌کننده گذاشته شده است؛ لذا با در نظر گرفتن جمیع موارد مذکور، شیوه نامه اخیر تا چه میزان از اعتبار قانونی برخوردار بوده و آیا می‌تواند مورد اعتراض متهم قرار گیرد؟

پاسخ:

با توجه به مقررات توبه به شرح مندرج در مبحث پنجم از بخش دوم کتاب اول قانون مجازات اسلامی «احراز توبه مرتکب» به قاضی دادگاه محول شده است و مرجع یادشده به هر کیفیتی توبه مرتکب را احراز کند، حسب مورد می‌تواند اقدام لازم جهت سقوط یا تخفیف مجازات یا درخواست عفو مجرم توسط ریاست محترم قوه قضاییه را از مقام رهبری درخواست کند و آنچه در بخشنامه شماره ۱۰۰/۱۷۵۷۷/۹۰۰۰ مورخ ۱۴۰۳/۴/۱۰ رئیس محترم قوه قضاییه آمده است، صرفاً راجع به شیوه احراز توبه مرتکب است و مرجع احراز توبه نیز مقام قضایی رسیدگی‌کننده است.

دکتر احمد محمدی باردئی

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۳/۰۶/۲۱

۷/۱۴۰۳/۳۲۱

شماره پرونده: ۳۲۱-۶۶-۱۴۰۳ع

استعلام:

در صورتی که ملکی در طرح مصوب شهری اعم از توسعه و تعریض خیابان و یا احداث معبر جدید به صورت خیابان و یا بلوار قرار داشته باشد، شهرداری وفق ضوابط مذکور در تبصره ۲ ماده واحده قانون نحوه تقویم، ابنیه، املاک و اراضی مورد نیاز شهرداری‌ها مصوب ۱۳۷۰ مراتب لزوم همکاری و توافق جهت اجرای طرح مصوب شهری مزبور را به مالک و یا مالکان اعلام و ابلاغ می‌نماید.

در صورتی که بین مالک و شهرداری جهت اجرای طرح مورد نظر، توافق حاصل و به انعقاد قرارداد منجر شود، فرایند تملک مطابق شرایط مندرج در قرارداد طرفین صورت می‌گیرد؛ اما در مواردی که مالک با شهرداری در اجرای طرح همکاری نمی‌کند، شهرداری به منظور تسریع در روند اجرای طرح، وفق ضوابط مندرج در ماده واحده قانون نحوه تقویم، ابنیه، املاک و اراضی مورد نیاز شهرداری‌ها مصوب ۱۳۷۰ و همچنین مفاد لایحه قانونی نحوه خرید و تملک اراضی و املاک برای اجرای برنامه‌های عمومی، عمرانی و نظامی دولت مصوب ۱۳۵۸ با اصلاحات و الحاقات بعدی اقدامات لازم را از طریق مجاری قانونی و قضایی انجام خواهد داد. بدین توضیح که در صورتی که مالک از همکاری و توافق با شهرداری جهت اجرای طرح مصوب شهری استنکاف کند، از دادگاه درخواست می‌کند تا هیأت کارشناسان رسمی دادگستری را تعیین کند؛ نظریه کارشناسی در مواعد مشخص به مالک اعلام و ابلاغ تا در صورت قبول نظریه با شهرداری در جهت اجرای طرح مصوب شهری توافق کند. در غیر این صورت، شهرداری مبلغ غرامت را در صندوق ثبت محل تودیع و پس از تشریفات مقرر قانونی و اداری مندرج در ماده ۸ لایحه قانونی نحوه خرید و تملک اراضی و املاک برای اجرای برنامه‌های عمومی، عمرانی و نظامی دولت مصوب ۱۳۵۸ با اصلاحات و الحاقات بعدی و با اخذ مجوز دادستانی سند ملک در طرح به نام شهرداری در دفترخانه منتقل می‌شود تا پس از سپری شدن مهلت یک ماهه و در صورت عدم تخلیه و تحویل ملک از سوی مالک، شهرداری با کسب دستور قضایی و در معیت عوامل انتظامی نسبت به تخلیه و تخریب آن جهت اجرای طرح مصوب شهری اقدام کند.

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

در خصوص نحوه اجرایی فرآیند تملک ملک، در صورت عدم همکاری مالک، خواهشمند است به پرسش‌های زیر پاسخ دهید:

۱- آیا در قوانین یادشده بازه زمانی مشخصی برای اجرای طرح مصوب شهری و انجام فرآیند تملک از زمان اعلام نظریه کارشناسی و ابلاغ آن به مالک جهت توافق و یا ادامه فرآیند تملک به صورت قهری وجود دارد؟

۲- با توجه به اینکه وفق تبصره ماده ۱۹ قانون کانون کارشناسان رسمی دادگستری مصوب ۱۳۸۱ مدت اعتبار نظریه کارشناسی شش ماه است، آیا شهرداری مکلف است طرح را منحصراً در بازه زمانی اخیر اجرا کند و در این بازه زمانی در جهت تخصیص و تأدیه مبلغ غرامت به صندوق ثبت محل اقدام کند؟

پاسخ:

اولاً، مطابق ماده یک لایحه قانونی نحوه خرید و تملک اراضی و املاک برای اجرای برنامه‌های عمومی، عمرانی و نظامی دولت مصوب ۱۳۵۸ با اصلاحات و الحاقات بعدی و ماده ۸ همین قانون، تصرف اراضی اشخاص و خلع ید مالک پیش از انجام معامله و پرداخت قیمت ملک مطابق تشریفات این قانون و دیگر مقررات ممنوع است و دستگاه‌های دولتی و شهرداری‌ها باید اعتبار آن را قبلاً تأمین کنند. در موارد فوریت اجرای طرح نیز وفق ماده ۹ لایحه قانونی مذکور که در مورد شهرداری‌ها نیز جاری است، حداکثر ظرف سه ماه از تاریخ تصرف و اجرای طرح بهای ملک باید به مالک پرداخت شود. بر این اساس، در فرضی که دولت یا شهرداری بدون رعایت ضوابط قانونی یادشده ملک را تصرف و تملک می‌کند و با مطالبه بهای ملک توسط مالک، دولت یا شهرداری به پرداخت بهای ملک محکوم می‌شود، اجرای رأی و وصول محکوم‌به (بهای ملک) از قانون نحوه پرداخت محکوم‌به دولت و عدم تأمین و توقیف اموال دولتی مصوب ۱۳۶۵ و قانون منع توقیف اموال منقول و غیر منقول متعلق به شهرداری مصوب ۱۳۶۱ با اصلاحات و الحاقات بعدی منصرف است و استیفای محکوم‌به منوط به سپری شدن مواعد مذکور در این قوانین نیست؛ زیرا مطابق لایحه قانونی صدرالذکر، دولت یا شهرداری مکلف به تأمین بودجه بهای ملک پیش از تصرف و تملک است و در موارد فوریت اجرای طرح حداکثر ظرف سه ماه از تاریخ تصرف باید بهای ملک پرداخت شود؛ فلسفه اعطای مهلت به دولت و شهرداری در پرداخت محکوم‌به، عدم قابلیت پیش‌بینی مبلغ محکوم‌به پیش از قطعیت آن در ردیف بودجه و جدول بدهی‌ها و تأمین اعتبار آن است؛ اما در فرض سؤال با توجه به تکلیف دولت و شهرداری در تأمین اعتبار بودجه مورد نظر جهت خرید ملک، تملک و تصرف ملک، فلسفه و مبنای مذکور منتفی است.

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

ثانیاً، چنانچه شهرداری در اجرای طرح عمومی یا عمرانی قصد تملک اراضی و املاک شرعی و قانونی اشخاص را داشته باشد، در اجرای قانون تعیین وضعیت املاک واقع در طرح‌های دولتی و شهرداری‌ها مصوب ۱۳۶۷ با اصلاحات بعدی، مکلف است حداکثر ظرف هجده ماه نسبت به انجام معامله قطعی و انتقال اسناد رسمی و پرداخت بها یا عوض آن طبق قوانین مربوطه اقدام نماید و در صورتی که اجرای طرح و تملک املاک واقع در آن به موجب برنامه زمان‌بندی مصوب به حداقل پنج سال بعد موکول شده باشد، مشمول تبصره یک ماده واحده اخیرالذکر بوده و مالکان از تمامی حقوق مالکانه برخوردارند.

۲- وفق ماده واحده قانون نحوه تقویم ابنیه، املاک و اراضی مورد نیاز شهرداری‌ها مصوب ۱۳۷۰، در تمامی قوانین و مقرراتی که شهرداری مجاز به تملک ابنیه، املاک و اراضی قانونی مردم است، در صورت عدم توافق بین شهرداری و املاک، قیمت باید به قیمت روز تقویم و پرداخت شود؛ هرچند در اجرای تبصره ماده ۱۹ قانون کانون کارشناسان رسمی دادگستری مصوب ۱۳۸۱، قیمت تعیین شده باشد؛ در هر صورت آنچه ملاک پرداخت است، قیمت روز است و مهلت شش ماهه مندرج در این تبصره، به مهلت اجرای طرح و یا مهلت پرداخت بهای ملک ارتباطی ندارد.

دکتر احمد محمدی باردئی

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۳/۰۶/۱۸

۷/۱۴۰۳/۳۱۷

شماره پرونده: ۳۱۷-۱/۱۸۶-۱۴۰۳ک

استعلام:

از سوی دادستان عمومی و انقلاب علیه شرکت (الف) به اتهام قوادی کیفرخواستی صادر شده است؛ به فرض وجود سایر شرایط لطفاً به پرسش‌های زیر پاسخ دهید:

۱- آیا ارتکاب جرایم حدی از جمله بزه مذکور، توسط اشخاص حقوقی قابل تحقق است؟

۲- در صورت پاسخ مثبت به سؤال فوق، شیوه تعیین مجازات بزه مذکور چگونه است؟

پاسخ:

مطابق ماده ۱۴۳ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ در مسؤولیت کیفری، اصل بر مسؤولیت شخص حقیقی است و شخص حقوقی در صورتی دارای مسؤولیت کیفری است که نماینده قانونی شخص حقوقی به نام یا در راستای منافع آن مرتکب جرمی شود؛ بر این اساس اگر مدیر یا مدیران شخص حقوقی به نام یا در راستای منافع آن مرتکب جرایم مستوجب حد همانند قوادی، سرقت مستوجب حد، قذف، سب نبی، افساد فی الارض و... شوند؛ مجازات حد صرفاً نسبت به اشخاص حقیقی اعمال می‌شود و مجازات شخص حقوقی هم مطابق ماده ۲۰ قانون مجازات اسلامی تعیین خواهد شد؛ به عنوان مثال مدیرانی که به نام شخص حقوقی و در پوشش آن فعالیتهای گسترده ارز و اقتصادی جهت اخلال در نظام اقتصادی کشور انجام دهند و یا به صورت گسترده مواد سمی و میکروبی را در کشور پخش کنند یا مراکز فساد و فحشاء دایر نمایند، علاوه بر اعمال مجازات حدی نسبت به اشخاص حقیقی، حسب مورد اشخاص حقوقی نیز مطابق قانون یاد شده مجازات می‌شوند.

دکتر احمد محمدی باردئی

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۳/۰۶/۲۶

۷/۱۴۰۳/۳۱۳

شماره پرونده: ۳۱۳-۱/۱۸۶-۱۴۰۳ک

استعلام:

شخصی به مجازات اعدام محکوم شده که پس از عفو مقام معظم رهبری در سال ۱۳۹۶ مجازات وی به حبس ابد تبدیل شده است که در این راستا و مطابق ماده ۳ قانون کاهش مجازات حبس تعزیری مصوب ۱۳۹۹ که بیان می‌دارد تمام حبس‌های ابد غیر حدی مقرر در قانون، به حبس تعزیری درجه یک تبدیل می‌شوند، با توجه به این‌که مجازات در نظر گرفته شده برای محکوم‌علیه حبس ابد می‌باشد که جایگزین مجازات اعدام شده است و نیز مجازات حبس ابد در زمره مجازات های حدی بزه محاربه قرار ندارد، آیا به استناد ماده ۱۰ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ می‌توان نسبت به ارسال پرونده به دادگاه و تقاضای تبدیل مجازات در نظر گرفته شده اقدام کرد؟

پاسخ:

برابر تبصره ۶ الحاقی به ماده ۱۹ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۹، تمام حبس‌های ابد غیرحدی مقرر در قانون، به حبس درجه یک تبدیل شده و قانون‌گذار مجازات حبس ابد غیرحدی را از قوانین کیفری حذف کرده است؛ همچنین ماده ۴۵ قانون مبارزه با مواد مخدر الحاقی ۱۳۹۶ در خصوص مرتکبان جرائمی که دارای مجازات اعدام یا حبس ابد هستند، در صورتی‌که در حکم مفسد فی‌الارض نباشند، مجازات مشمولین به حبس ابد را به حبس و جزای نقدی درجه ۲ و ضبط اموال ناشی از جرایم مواد مخدر و روان‌گردان تبدیل و تقلیل داده است و رأی وحدت رویه شماره ۷۸۳ موخ ۱۳۹۸/۹/۱۹ هیأت عمومی دیوان عالی کشور نیز با استنباط از مقررات صدر ماده ۴۵ قانون مذکور، مبنای محاسبه و اعمال تخفیف درباره نحوه اعمال تخفیف مجازات مشمولین به اعدام و حبس ابد را مجازات موجود قابل اجرا دانسته است؛ بنابراین مستنبط از رأی وحدت رویه مذکور و تبصره ۶ الحاقی به ماده ۱۹ قانون مجازات اسلامی در فرض استعلام که مجازات اعدام محکوم‌علیه بابت جرم محاربه با اعمال عفو و تخفیف مقام رهبری در سال ۱۳۹۶ به مجازات حبس ابد تبدیل و تخفیف یافته است از آنجا که مجازات قابل اجرا در حال حاضر حبس ابد است، مشمول مقررات بند «ب» ماده ۱۰ قانون اخیرالذکر است و دادگاه صادرکننده حکم قطعی، مجازات حبس ابد غیرحدی قابل اجرا را به حبس درجه یک تبدیل کرده و تخفیف می‌دهد.

دکتر احمد محمدی باردئی

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۳/۰۶/۱۸

۷/۱۴۰۳/۳۰۶

شماره پرونده: ۳۰۶-۱۸۶/۱-۱۴۰۳ ک

استعلام:

با توجه به بند «ب» ماده ۲۹۲ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲، جنایت ارتکاب یافته از سوی صغیر خطای محض محسوب می‌شود. حال اگر صغیر مرتکب بی‌احتیاطی در امر رانندگی منتهی به ایراد صدمه بدنی غیر عمدی به مصدوم شود، خطای محض محسوب و مطابق بند «پ» ماده ۴۸۸ قانون مارالذکر مهلت پرداخت دیه ظرف سه سال قمری خواهد بود یا شبه عمدی و مطابق بند «ب» همان قانون مهلت پرداخت دیه ظرف دو سال می‌باشد؟

پاسخ:

طبق بند «ب» ماده ۲۹۲ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲، جنایت ارتکابی به وسیله صغیر «خطای محض» محسوب می‌شود و با توجه به مواد ۴۶۳ و ۴۶۷ این قانون مسؤولیت پرداخت خسارت (دیه) بر عهده عاقله است؛ بنابراین در فرض سؤال نیز (که بی‌احتیاطی صغیر موجب ورود صدمه بدنی غیر عمدی شده است) جنایت ارتکابی صغیر خطای محض است و مسؤول پرداخت‌کننده دیه (عاقله وی) طبق بند «پ» ماده ۴۸۸ قانون پیش‌گفته باید ظرف سه سال از تاریخ وقوع جنایت نسبت به پرداخت آن اقدام کند.

دکتر احمد محمدی باردئی

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۳/۰۶/۰۵

۷/۱۴۰۳/۳۰۵

شماره پرونده: ۳۰۵-۱۸۶/۱-۱۴۰۳ ک

استعلام:

مطابق ماده ۶۱۷ قانون مجازات اسلامی (تعزیرات) مصوب ۱۳۷۵ «هر کس به وسیله چاقو و یا هر نوع اسلحه دیگر تظاهر یا قدرت‌نمایی کند یا آن را وسیله مزاحمت اشخاص یا اخاذی یا تهدید قرار دهد یا با کسی گلاویز شود در صورتی که از مصادیق محارب نباشد به حبس از شش ماه تا دو سال و تا ۷۴ ضربه شلاق محکوم خواهد شد» و نیز مطابق تبصره ماده ۶۱۷ قانون مجازات اسلامی (تعزیرات) مصوب ۱۳۷۵ «حمل قمه، شمشیر، قداره و پنجه بوکس در صورتی که صرفاً به منظور درگیری فیزیکی و ضرب و جرح انجام شود جرم محسوب و مرتکب به حداقل مجازات مقرر در این ماده محکوم می‌گردد». با توجه به این‌که مجازات مذکور در صدر ماده، حبس از شش ماه تا دو سال و تا ۷۴ ضربه شلاق تعزیری می‌باشد، حداقل مجازات شلاق در این فرض چه میزان می‌باشد؟

پاسخ:

با عنایت به بند «ج» ماده ۱۳۴ قانون مجازات اسلامی اصلاحی ۱۳۹۹ در مواردی که مجازات قانونی جرم (یا یکی از مجازات‌های قانونی جرم) تا هفتاد و چهار ضربه شلاق است؛ چون حداقل مجازات مشخص نشده است، مجازات فاقد حداقل تلقی می‌شود؛ بنابراین در فرض سؤال تعیین مجازات شلاق برای مرتکب حمل قمه، قداره و پنجه بوکس موضوع تبصره ماده ۶۱۷ قانون مجازات اسلامی (تعزیرات) مصوب ۱۳۷۵ منتفی است و فقط مرتکب مذکور به حداقل مجازات حبس مقرر در ماده پیش‌گفته محکوم خواهد شد.

دکتر احمد محمدی باردئی

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۳/۰۶/۰۵

۷/۱۴۰۳/۲۹۳

شماره پرونده: ۲۹۳-۱/۷-۱۴۰۳ع

استعلام:

همانگونه که مستحضرید در یک دهه اخیر با ایجاد مستحدثات غیرمجاز در سطح کشور و از جمله در شهرها و شهرستان‌های تابعه استان تهران و به تبع آن عدم برخورداری این ساخت و سازها از پروانه ساختمانی، انشعابات گاز و آب و ...، انشعابات غیر قانونی (سرقت گاز) بسیاری صورت گرفته است که خود موجب تخریب تجهیزات گازرسانی، استفاده از اتصالات ناایمن، هدر رفت منابع ملی گاز، تضییع حقوق دولت و همچنین افزایش مخاطرات جانی و مالی ناشی از حوادث احتمالی شده است؛ به همین سبب قانونگذار با تصویب قانون مجازات استفاده‌کنندگان غیرمجاز از آب، برق، فاضلاب و گاز مصوب ۱۳۹۶ در ماده (۴) این قانون مقرر می‌دارد: «دستگاه‌های موضوع این قانون می توانند نسبت به برقراری انشعاب های غیر دائم خدمات عمومی موضوع این قانون مطابق با تعرفه مربوطه تا تعیین تکلیف قانونی از سوی مراجع ذی‌صلاح اقدام نمایند»؛ قانونگذار همچنین در بند (ل) تبصره ۸ و بندهای (ی) و (ک) تبصره ۱۵ قوانین بودجه کل کشور در سال‌های ۱۴۰۰ تا ۱۴۰۲ دستگاه‌های مسؤول را مجاز به برقراری انشعاب های غیر دائم موضوع خدمات موضوع این قانون تا تعیین تکلیف قانونی از سوی مراجع ذی‌صلاح دانسته است.

نظر به این‌که متون قانونی اخیرالذکر مندرج در قوانین بودجه سنواتی کل کشور در خصوص تجویز انشعابات غیر دائم در قانون بودجه کل کشور در سال ۱۴۰۳ تکرار نشده است و وفق تبصره (۱) ماده (۴) قانون صدرالذکر «در صورت عدم جلوگیری از ساخت و سازهای غیر مجاز و یا عدم تعیین تکلیف قانونی مستحدثات غیر مجاز طی سه سال از تاریخ ابلاغ این قانون حسب مورد با دستگاه مسؤول در امر ساخت و سازهای غیر مجاز مطابق با ماده (۳) قانون حفظ کاربری اراضی زارعی و باغ‌ها مصوب ۱۳۷۴ و اصلاحات بعدی آن رفتار می‌شود»، خواهشمند است به پرسش زیر پاسخ دهید:

با توجه به سپری شدن مدت سه سال مندرج در تبصره اخیرالذکر و نظر به این‌که ایجاد مستحدثات فاقد مجوز در محدوده شهرستان‌های استان و نیز شهر تهران و سرقت گاز از طریق اتصالات ناایمن و تخریب تجهیزات و عدم حصول وجوه متعلق حق دولت همچنان استمرار دارد و با عنایت به اینکه در ماده (۴) قانون فوق‌الذکر و ماده ۵ آیین‌نامه اجرایی آن مصوب ۱۳۹۷/۵/۲۸ هیأت وزیران، واگذاری انشعابات غیر دائم توسط مقنن فاقد قید مدت

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

بوده و در واقع ماده (۴) یادشده دارای ماهیت دائمی است؛ هر چند انشعابات مد نظر مقنن در قانون مذکور غیر دائم (موقت) تلقی شده است و با توجه به اطلاق و عموم ماده (۴) یادشده، خواهشمند است در خصوص جواز و یا عدم جواز واگذاری انشعاب موقت به مستحدثات غیر مجاز و استمرار ماده ۴ قانون صدرالذکر اعلام نظر فرمایید.

پاسخ:

اولاً، با توجه به اطلاق ماده ۴ قانون مجازات استفاده‌کنندگان غیرمجاز از آب، برق، فاضلاب و گاز مصوب ۱۳۹۶، دستگاه‌های مسؤول موضوع قانون یادشده این اختیار را دارند که انشعاب‌های غیردائم خدمات عمومی موضوع این قانون را مطابق با تعرفه مربوط تا زمان تعیین تکلیف قانونی از سوی مراجع ذی‌صلاح برقرار کنند. چنین اختیاری مطلق بوده و مقید به ظرف زمانی خاصی نیست.

ثانیاً، حکم مقرر در تبصره یک ماده ۴ قانون یادشده، صرفاً راجع به اعطای مهلت سه ساله از تاریخ ابلاغ این قانون به دستگاه‌های مسؤول برای تعیین تکلیف قانونی نسبت به مستحدثات غیرمجاز در اراضی موضوع تبصره فوق‌الذکر و متضمن ضمانت اجرای کیفری عدم اقدام در این مدت و نیز عدم جلوگیری از ساخت و سازهای غیرمجاز است و ظرف زمانی مذکور در این تبصره ارتباطی به حکم ماده ۴ یادشده ندارد و با لحاظ ماده ۶ آیین‌نامه اجرایی قانون مذکور مصوب ۱۳۹۷/۵/۲۸ هیأت وزیران، خدمات موضوع این آیین‌نامه به ساخت و سازهایی که پیش از لازم‌الاجرا شدن قانون صورت گرفته است، ارائه می‌شود؛ هر چند مدت سه سال موضوع تبصره یک ماده ۴ قانون سپری شده باشد و در خصوص مستحدثات غیرمجاز تعیین تکلیف نشده باشد.

ثالثاً، با توجه به اطلاق ماده ۴ قانون مجازات استفاده‌کنندگان غیرمجاز از آب، برق، فاضلاب و گاز مصوب ۱۳۹۶ و تصریح تبصره ۳ ماده ۵ آیین‌نامه اجرایی این قانون مصوب ۱۳۹۷/۵/۲۸ هیأت وزیران، در اراضی زراعی و باغ‌ها موضوع قانون حفظ کاربری اراضی زراعی و باغ‌ها مصوب ۱۳۷۴ با اصلاحات بعدی، تبدیل انشعاب غیردائم خدمات عمومی به انشعاب دائم آن، به شرط صدور رأی قطعی مبنی بر برائت، منع تعقیب یا پرداخت عوارض، منوط به موافقت کمیسیون موضوع تبصره یک ماده یک قانون اخیرالذکر است و برقراری انشعاب موقت برای مستحدثات اراضی موضوع قانون اخیرالذکر، مستلزم طرح موضوع در کمیسیون یادشده و موافقت این کمیسیون نیست و مشمول اطلاق ماده ۴ قانون صدرالذکر است.

رابعاً، بند «ل» تبصره ۸ و بندهای «ی» و «ک» تبصره ۱۵ قانون بودجه کل کشور در سال‌های ۱۴۰۰، ۱۴۰۱ و ۱۴۰۲ مقرره‌ای برخلاف ماده ۴ قانون صدرالذکر بیان نکرده است و در راستای آن می‌باشد؛ همچنین وفق بند «الف» ماده ۱۳ قانون برنامه هفتم توسعه اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی جمهوری اسلامی ایران مصوب ۱۴۰۳، لایحه و

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

مصوبه مجلس در خصوص بودجه سالانه کل کشور نباید به اصلاح قوانین دائمی منجر شود؛ لذا عدم تکرار در قانون بودجه کل کشور در سال جاری، مؤثر در مقام نیست.

دکتر احمد محمدی باردئی

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۳/۰۶/۲۷

۷/۱۴۰۳/۲۸۱

شماره پرونده: ۲۸۱-۱۲۷-۱۴۰۳ح

استعلام:

آیا دعوی مطروحه از سوی زوج با موضوع اثبات ابراء ذمه وی نسبت به مهریه زوجه، از جمله دعاوی مشمول ماده ۲۷۷ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور مدنی مصوب ۱۳۷۹ و قابل اثبات با معرفی یک شاهد مرد به ضمیمه سوگند خواهان است؟

پاسخ:

اولاً، مقصود از گواه مندرج در بند «ب» ماده ۲۳۰ قانون آیین دادرسی دادگاه های عمومی و انقلاب در امور مدنی مصوب ۱۳۷۹ و ماده ۲۷۷ قانون یادشده گواه شرعی است که شرایط وی در ماده ۱۷۷ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ احصا شده است.

ثانیاً، از آنجایی که در فرض سؤال دعوای زوج به خواسته اثبات ابراء ذمه وی نسبت به مهریه زوجه، دعوایی مالی محسوب می‌شود، مشمول حکم مقرر در ماده ۲۷۷ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور مدنی مصوب ۱۳۷۹ می‌باشد.

دکتر احمد محمدی باردئی

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۳/۰۶/۰۵

۷/۱۴۰۳/۲۷۹

شماره پرونده: ۲۷۹-۱/۱۸۶-۱۴۰۳ک

استعلام:

در موارد وقوع بزه قتل عمدی با سلاح، آیا صرف تعیین مجازات قصاص کفایت می‌کند؟ یا این‌که علاوه بر مجازات قصاص (به عنوان جنبه خصوصی بزه) باید مطابق ماده ۶۱۴ قانون مجازات اسلامی (تعزیرات) مصوب ۱۳۷۵ برای جنبه عمومی بزه نیز مجازات تعیین کرد؟

پاسخ:

طبق ماده ۳۸۱ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲: «مجازات قتل عمدی در صورت تقاضای ولی‌دم و وجود سایر شرایط مقرر در قانون، قصاص و در غیر این صورت مطابق مواد دیگر قانون از حیث دیه و تعزیر عمل می‌گردد»؛ بنابراین در فرض سؤال که فردی با اسلحه عمداً یک نفر را به قتل رسانیده است، مرتکب یک رفتار مجرمانه با عنوان مجرمانه «قتل عمدی» شده است که بر اساس ماده صدرالذکر مجازات وی در صورت تقاضای اولیای‌دم و وجود سایر شرایط مقرر در قانون «قصاص نفس» است و با عنایت به صراحت ماده ۶۱۲ قانون مجازات اسلامی تعیین مجازات تعزیری فرع بر آن است که حسب مورد شاکی وجود نداشته و یا اعلام گذشت کرده باشد و شرایط مقرر در این ماده محقق باشد؛ شایسته ذکر است در هر حال موضوع از شمول ماده ۶۱۴ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۷۵ که در استعلام به آن اشاره شده است، خارج است؛ زیرا این ماده ناظر بر ورود ضرب و جرح به دیگری که منتهی به غیر فوت مجنی‌علیه است، می‌باشد.

دکتر احمد محمدی باردئی

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۳/۰۶/۰۵

۷/۱۴۰۳/۲۷۱

شماره پرونده: ۲۷۱-۱۶۸-۱۴۰۳ک

استعلام:

آیا مرور زمان یکساله مذکور در ماده ۷۹ قانون آیین دادرسی کیفری و ماده ۱۰۶ قانون مجازات اسلامی، در مورد ماده ۲۷۸ قانون آیین دادرسی کیفری با موضوع تعقیب مجدد، مصداق دارد؟

پاسخ:

تقاضای تعقیب مجدد متهم موضوع قسمت اخیر ماده ۲۷۸ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲، هرچند مهلت ندارد؛ اما تابع ضوابط عمومی مرور زمان است. به عبارت دیگر تعقیب مجدد متهم موضوع ماده پیش‌گفته در صورتی است که جرم مذکور مشمول مرور زمان نشده باشد.

دکتر احمد محمدی باردئی

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۳/۰۶/۲۰

۷/۱۴۰۳/۲۴۸

شماره پرونده: ۲۴۸-۱۲۷-۱۴۰۳ح

استعلام:

۱- چنانچه در حین رسیدگی قضایی هر یک از سه عضو تجدیدنظر، سه نظر مختلف در یک موضوع نگارش کنند و پس از مباحثه یکی از اعضاء از نظر قضایی خود عدول کند؛ به نحوی که با نظر یکی از دو عضو دیگر دادگاه یکسان شود، آیا این عدول خلاف موازین است و نظر دوم اعلام شده از سوی این قاضی به سبب اظهار نظر قبلی از جهات رد دادرس است؟

۲- آیا پاسخ به این پرسش در فرضی که قاضی مذکور عقیده بر صدور قرار نهایی داشته است (نظر شکلی) و یا عقیده بر صدور حکم (نظر موضوعی) یکسان است؟

پاسخ:

اولاً، حکم مقرر در بند «د» ماده ۹۱ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور مدنی مصوب ۱۳۷۹ ناظر بر اظهار نظر سابق و منصرف از مواردی مانند فرض سؤال است که رسیدگی با تعدد قاضی انجام می‌شود؛ چرا که قضات دادگاه در مقام شور موظف به ارائه نظر خود به قاضی یا دیگر قضات رسیدگی‌کننده هستند؛ بنابراین در فرض سؤا ل که پرونده منتهی به صدور رأی نشده و اظهار نظر؛ اعم از شفاهی یا کتبی صرفاً در مقام شور صورت گرفته است، از شمول بند مذکور خروج موضوعی دارد.

ثانیاً، حدوث اختلاف نظر بین سه عضو قضایی دادگاه تجدید نظر و شیوه رفع یا حل آن در قانون پیش‌بینی نشده است و بر این اساس قضات این دادگاه باید تا زمان حصول اتفاق نظر یا اکثریت آراء به بحث و مشاوره ادامه دهند. در هر صورت، در چنین فرضی ضمیمه کردن مستشار (عضو) چهارم منتفی است.

دکتر احمد محمدی باردئی

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۳/۰۶/۲۶

۷/۱۴۰۳/۲۴۱

شماره پرونده: ۲۴۱-۱/۱۸۶-۱۴۰۳ک

استعلام:

چنانچه پرونده‌ای با موضوع کیفری جهت اعمال ماده ۴۸۳ قانون آیین دادرسی کیفری تحت نظر قرار گیرد، آیا با توجه به ماده ۴۹ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ که بیان می‌دارد «قرار تعلیق اجرای مجازات به وسیله دادگاه ضمن حکم محکومیت یا پس از صدور آن صادر می‌گردد» دادگاه می‌تواند پس از اعمال تخفیف، در صورتی که شرایط ماده ۴۰ قانون مارالذکر وجود داشته باشد، بدون در نظر گرفتن شرایط ماده ۴۶ قانون مذکور (بدون در نظر گرفتن اجرای یک سوم مجازات و سایر شرایط) رأساً اقدام به تعلیق اجرای مجازات متهم نماید؟

پاسخ:

مقررات ماده ۴۸۳ قانون آیین دادرسی کیفری منصرف از مقررات مربوط به تعلیق اجرای مجازات موضوع ماده ۴۶ به بعد قانون مجازات اسلامی است که دارای احکام و شرایط خاص است. ارفاقی بودن مقررات مربوط به تخفیف و تعلیق اجرای مجازات به معنای یکی دانستن آن‌ها نیست؛ کما این‌که این دو مبحث در قانون مجازات اسلامی تحت دو فصل متفاوت قرار گرفته است. با این حال، با توجه به عبارت «دادگاه صادرکننده حکم» در ماده ۴۶ قانون اخیرالذکر و با لحاظ این‌که حکم صادره با اعمال ماده ۴۸۳ نیز قطعی است و با توجه به این‌که تعلیق اجرای مجازات تحت شرایطی در ماده ۴۶ در حین اجرای مجازات (پس از اجرای یک سوم آن)، امکان‌پذیر است، می‌توان نتیجه گرفت که تعلیق اجرای مجازات تخفیف‌یافته هم‌زمان با اعمال ماده صدرالذکر، فاقد منع قانونی است؛ مضافاً به این‌که تفسیر قوانین کیفری به نفع متهم امکان اتخاذ چنین نظری را میسر می‌سازد.

دکتر احمد محمدی باردئی

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۳/۰۶/۰۵

۷/۱۴۰۳/۲۳۴

شماره پرونده: ۲۳۴-۱۸۶/۱-۱۴۰۳ ک

استعلام:

در پرونده مطروحه فردی به اتهام مشارکت در قتل عمدی مرد مسلمان، محکوم به قصاص نفس می‌باشد و در خصوص شریک دیگر جرم به جهت صغر سن و ممنوعیت قانونی صدور حکم قصاص، حکم به محکومیت حبس (نگهداری در کانون اصلاح و تربیت) صادر و در حکم تصریح شده با توجه به ماده ۳۷۳ قانون مجازات اسلامی اجرای حکم منوط به پرداخت تفاضل دیه (نصف دیه کامل مرد مسلمان) از سوی شریک جرمی که قصاص نمی‌شود در حق قصاص‌شونده می‌باشد.

با توجه به تقاضای قصاص از سوی اولیای دم و طی مراحل استیذان، نظر به اصرار اولیای دم به اجرای حکم و با توجه به این که شریک جرم که قصاص نمی‌شود از پرداخت آن امتناع می‌نماید و نظر به اعلام آمادگی اولیای دم به پرداخت نصف دیه کامل در حق محکوم قصاص‌شونده، در صورتی که اولیای دم مبادرت به پرداخت تفاضل دیه (سهم شریکی که قصاص نمی‌شود) نمایند و حکم اجرا شود، آیا مبلغ مزبور از شریک در جرمی که قصاص نمی‌شود قابل مطالبه می‌باشد یا این که سالبه به انتفاء موضوع می‌شود؟ در صورت امکان مطالبه مبلغ مزبور، آیا رأساً از طریق این شعبه اجرا و با تقاضای اولیای دم قابل اقدام و اعمال ماده ۳ قانون نحوه اجرای محکومیت‌های مالی و شناسایی و توقیف اموال یا حبس محکوم‌علیه به عنوان شریک جرم که قصاص نمی‌شود، می‌باشد یا این که به حکم حقوقی مستقل و علی‌حده و دادخواست اولیای دم نیاز دارد؟

پاسخ:

چون مطابق بند «ب» ماده ۲۹۲ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲، رفتار صغیر جنایت از نوع خطای محض است و با توجه به مواد ۴۶۳ و ۴۶۷ قانون یادشده، پرداخت دیه جنایت صغیر بر عهده عاقله او است؛ لذا عاقله باید سهم دیه صغیر را پرداخت کند و در فرض سؤال که اولیای دم جهت اجرای حکم قصاص، سهم دیه صغیر شریک در جرم را پرداخت کرده و حکم قصاص اجرا شده است، موضوع مشمول عمومات ناظر بر ایفای دین از ناحیه غیر مدیون مذکور در ماده ۲۶۷ قانون مجازات اسلامی است و اجرای احکام در خصوص وصول سهم دیه از عاقله تکلیفی ندارد.

دکتر احمد محمدی باردئی

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۳/۰۶/۱۸

۷/۱۴۰۳/۲۲۰

شماره پرونده: ۱۲۷-۲۲۰-۱۴۰۳ح

استعلام:

به موجب بند ۷ ماده ۴۲۶ قانون آیین دادرسی دادگاههای عمومی و انقلاب در امور مدنی مصوب ۱۳۷۹، یکی از جهات اعاده دادرسی مکتوم بودن سند است. همان‌گونه که مستحضرید در بند ۷ ماده ۵۹۲ قانون آیین دادرسی مصوب ۱۳۱۸ به نوعی مکتوم ماندن سند باید به فعل طرف دعوای مستدعی اعاده دادرسی مستند باشد و این قسمت در بند ۷ ماده ۴۲۶ قانون آیین دادرسی صدرالذکر حذف شده است.

در حال حاضر در خصوص حکم بند اخیرالذکر دو دیدگاه متصور و هریک دارای پشتوانه علمی و قانونی است.

برخی نویسندگان معتقدند قانون‌گذار با حذف «شرط مکتوم ماندن سند توسط طرف دعوا» نظر بر آن داشته است که به هر نحوی که سند مکتوم مانده باشد کفایت می‌کند؛ این عده در عین حال معتقدند که تفسیر موضوع باید به‌گونه‌ای باشد که به نفع مستدعی اعاده دادرسی باشد تا پذیرش اعاده دادرسی از احتمال بیشتری برخوردار باشد.

در دیدگاه دوم مکتوم ماندن سند توسط طرف دعوا مهم بوده و با حذف آن در قانون آیین دادرسی فعلی نمی‌توان نقش طرف دعوا در مکتوم ماندن سند را نادیده گرفت؛ زیرا، اولاً، این مورد از مصادیق تصریح بلاذکر است و از لحاظ علم اصول این مورد نیازمند تصریح نبوده و امری بدیهی است؛ ثانیاً، اعاده دادرسی شیوه شکایت فوق‌العاده از احکام و برخلاف اصل قطعیت آرا و اعتبار قضیه محکوم‌بها و امر مختومه است و عدول از این اصل مستلزم تصریح است و موارد اعاده دادرسی را باید محدود کرد و این با تفسیر مضیق موضوع ارتباطی ندارد و با اصل کلی اعتبار امر مختومه مرتبط است و به نظر می‌رسد اصل اعتبار امر مختومه حاکم است و لذا، هرچند بند ۷ ماده ۴۲۶ یادشده تصریحی ندارد؛ اما متقاضی اعاده دادرسی باید به نحوی عدم تقصیر یا تسامح خود را در مکتوم ماندن سند به اثبات برساند. خواهشمند است در این زمینه اعلام نظر فرمایید.

پاسخ:

منظور از سند مکتوم موضوع بند ۷ ماده ۴۲۶ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور مدنی مصوب ۱۳۷۹، سندی است که در جریان دادرسی منتهی به صدور رأی، به صورت واقعی مکتوم بوده و در طی این فرآیند، سند در اختیار مستدعی دادرسی نبوده است و مکتوم داشتن سند از سوی طرف دعوا و یا باعث کتمان شدن آن؛ آنگونه که سابقاً در بند ۷ ماده ۵۹۲ قانون آیین دادرسی مدنی مصوب ۱۳۱۸ آمده بود، شرط نیست؛ اطلاق بند ۷ ماده ۴۲۶ یادشده و همچنین حکم مقرر در ماده ۴۳۰ قانون صدرالذکر در مورد ابتدای مهلت درخواست اعاده

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

دادرسی در فرض مکتوم بودن سند که از زمان وصول یا اطلاع از وجود سند تعیین شده است، مؤید این دیدگاه است.

دکتر احمد محمدی باردئی

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۳/۰۶/۲۶

۷/۱۴۰۳/۲۱۱

شماره پرونده: ۲۱۱-۹۷-۱۴۰۳ح

استعلام:

با توجه به ماده ۲ قانون وکالت مصوب ۱۳۱۵، آیا کارمندان دادگستری با وجود دارا بودن دیگر شرایط برای اخذ پروانه وکالت اتفاقی می‌توانند برای اقربای نسبی خود وکالت نمایند؟

پاسخ:

عبارت مندرج در صدر ماده ۱۰ لایحه قانونی استقلال کانون وکلای دادگستری مصوب ۱۳۳۳ که مقرر می‌دارد: «به اشخاص زیر اجازه وکالت داده نمی‌شود»؛ اعم از وکالت دائم و اتفاقی است و با توجه به پیشینه قانونگذاری و حکم مقرر در ماده ۷ قانون وکالت مصوب ۱۳۱۵ با اصلاحات بعدی و تغییرات انجام شده در ماده ۱۰ صدرالذکر، در غیر موارد موضوع قسمت اخیر بند دو م ماده اخیرالذکر تردیدی نیست که ممنوعیت قانونی، فرض وکالت اتفاقی را نیز در بر می‌گیرد؛ ضمن آنکه نمی‌توان بین حکم مقرر در بندهای ماده ۱۰ یادشده قائل به تفکیک شد؛ بر این اساس، در فرض سؤال، صدور مجوز وکالت اتفاقی برای مستخدمان دولتی و دیگر اشخاص موضوع بند ۲ ماده ۱۰ لایحه قانونی استقلال کانون وکلای دادگستری مصوب ۱۳۳۳ فاقد مجوز قانونی است.

دکتر احمد محمدی باردئی

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۳/۰۶/۱۷

۷/۱۴۰۳/۲۰۳

شماره پرونده: ۲۰۳-۱۶۸-۱۴۰۳ک

استعلام:

در حوزه قضایی (الف) پرونده‌ای در دادسرا به صدور قرار منع تعقیب منتهی شده که پس از اعتراض شاکی به قرار مزبور در مهلت قانونی، پرونده جهت رسیدگی به اعتراض به دادگاه کیفری ۲ همان حوزه ارسال می‌شود. دادگاه کیفری ۲ بدون رسیدگی و اظهارنظر در خصوص قرار منع تعقیب، پرونده را با صدور قرار عدم صلاحیت به حوزه قضایی (ب) (دادگاه کیفری ۲ شهرستان ب) ارسال می‌نماید. دادگاه کیفری دو شهرستان (ب) با این استدلال که قرار منع تعقیب در دادسرای شهرستان (ب) صادر نشده پرونده را به دادسرای شهرستان (ب) ارسال نموده تا بدون در نظر گرفتن قرار منع تعقیب شهرستان (الف)، مجدداً قرار نهایی صادر شود.

۱- آیا دادسرای شهرستان (ب) صلاحیت رسیدگی و اتخاذ تصمیم و صدور قرار نهایی دیگری را دارد؟

۲- در صورت مثبت بودن پاسخ، نتیجه و اثر قرار منع تعقیب صادره از شهرستان (الف) چیست؟

پاسخ:

هر چند که اصولاً دادگاه کیفری در مقام رسیدگی به اعتراض شاکی به قرار منع تعقیب دادسرا، در صورت تشخیص عدم صلاحیت دادسرا موظف به نقض قرار منع تعقیب و سپس صدور قرار عدم صلاحیت است؛ اما در فرض سؤال، دادگاه کیفری با اعتقاد به این که رسیدگی به بزه در صلاحیت مرجع قضایی دیگری است، قرار عدم صلاحیت صادر کرده است، که این امر به منزله نقض قرار منع تعقیب صادره از سوی دادسرا می‌باشد و دادسرای حوزه قضایی (ب) مکلف به تبعیت از تصمیم دادگاه کیفری دو شهرستان (ب) و انجام تحقیقات مقدماتی و صدور قرار نهایی مقتضی است.

دکتر احمد محمدی باردئی

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۳/۰۶/۲۶

۷/۱۴۰۳/۱۸۵

شماره پرونده: ۱۸۵-۱/۱۸۶-۱۴۰۳ک

استعلام:

عمده پرونده‌های مربوط به اجرای احکام دادسرای امور جنایی، پرونده‌های قصاص نفس می‌باشد که بخشی از این پرونده‌ها به لحاظ عدم اقدام اولیای دم در راستای ماده ۴۲۹ قانون مجازات اسلامی به حبس تعزیری (اعمال ماده ۶۱۲ قانون مجازات اسلامی کتاب تعزیرات) محکوم می‌گردند و پرونده تا پایان حبس به اجرای احکام اعاده تا پس از پایان حبس، جهت فراز پایانی ماده ۴۲۹ قانون مجازات اسلامی (تعیین وثیقه) مجدد به دادگاه ارسال شود. در این بازه زمانی (که عمدتاً دادگاه‌های کیفری یک محکوم‌علیه را به تحمل حداکثر یعنی ده سال حبس محکوم می‌نمایند) محکوم‌علیه تقاضای اعمال ماده ۵۸ قانون مجازات اسلامی (پس از سپری شدن مدت معلوم مندرج در قانون) و اعطای مرخصی را می‌نماید.

اولاً، آیا اساساً در این مدت استفاده از آزادی مشروط یا مرخصی برای محکومان امکان‌پذیر است؟

ثانیاً، در برخی موارد (پس از صدور حکم در راستای اعمال ماده ۶۱۲ قانون مجازات اسلامی) دادگاه اعمال مقررات ماده ۵۱۰ قانون آیین دادرسی کیفری و حتی احتساب ایام بازداشت قبلی را با این استدلال که محکومیت به حبس در راستای ماده ۴۲۹ قانون مجازات اسلامی محکومیت تعزیری صرف نمی‌باشد و همچنان محکومیت نامبرده قصاص بوده، رد می‌نماید. وظیفه اجرای احکام در این موارد چیست؟

پاسخ:

۱- مجازات تعزیری موضوع ماده ۶۱۲ قانون مجازات اسلامی (تعزیرات) مصوب ۱۳۷۵، که در راستای اجرای ماده ۴۲۹ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲، توجهاً به ماده ۴۴۷ این قانون تعیین می‌شود، مجازات جدا و مستقلی است که به لحاظ اخلال در نظم عمومی و صیانت و امنیت جامعه و یا بیم تجری مرتکب یا دیگران تعیین می‌شود و مشمول عمومات مقرر در قانون برای مجازات تعزیری؛ از جمله بهره‌مندی از نهاد ارفاقی آزادی مشروط موضوع ماده ۵۸ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ است؛ یعنی با حصول شرایط مقرر در این ماده صدور حکم آزادی مشروط محکوم به حبس موضوع ماده ۶۱۲ قانون پیش‌گفته و نیز اعطای مرخصی به چنین محکومی با رعایت شرایط و ضوابط اعطای مرخصی به زندانیان و با رعایت شرایط مذکور در قسمت اخیر ماده ۴۲۹ قانون پیش‌گفته (اخذ وثیقه مناسب و تأیید رئیس حوزه قضایی و رئیس کل دادگستری استان) بلامانع است.

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۲- با توجه به اطلاق اصطلاح «تعزیر» در ماده ۱۳۴ قانون مجازات اسلامی اصلاحی ۱۳۹۹ حکم این ماده شامل تعزیر مقرر در ماده ۴۲۹ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲، ناظر به ماده ۶۱۲ قانون مجازات اسلامی (تعزیرات) مصوب ۱۳۷۵ نیز می‌باشد؛ بنابراین چنانچه شخصی هم‌زمان با ارتکاب قتل عمد، مرتکب جرم تعزیری درجه یک تا شش شود و متعاقباً پس از قطعیت محکومیت به قصاص نفس یا اعمال ماده ۴۲۹ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ به تعزیر موضوع ماده ۶۱۲ قانون مجازات اسلامی (تعزیرات) مصوب ۱۳۷۵ حکم شود، تعزیر تعیین‌شده در این خصوص تابع عمومات حاکم بر محکومیت‌های تعزیری است و در صورت فراهم بودن شرایط مندرج در مواد ۱۳۴ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲یا ۵۱۰ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲، حسب مورد اجرای صرف مجازات اشد یا صدور حکم واحد بلامانع است؛ زیرا مجازات قصاص نفس با اعمال ماده ۴۲۹ قانون مجازات اسلامی ماهیت تعزیری یافته و به همین جهت قانون‌گذار برای آن تعزیر مقرر کرده است؛ مستفاد از ماده ۲۷ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ این است که پس از صدور حکم قطعی لازم‌الاجرا مدتی را که فرد پیش از صدور حکم به علت اتهام یا اتهاماتی که در پرونده مطرح بوده بازداشت بوده است در اجرای حکم وی محاسبه شود؛ لذا در فرض سؤال نیز در محکومیت به حبس موضوع ماده ۶۱۲ قانون یادشده باید مدتی را که محکوم در بازداشت بوده است، مورد محاسبه قرار گیرد و دلیلی بر عدم محاسبه مدت بازداشت قبلی وجود ندارد و اجرای احکام نیز در هر مورد باید به وظیفه خود عمل کند.

دکتر احمد محمدی باردئی

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۳/۰۶/۱۸

۷/۱۴۰۳/۱۷۱

شماره پرونده: ۱۷۱-۱/۱۸۶-۱۴۰۳ک

استعلام:

با توجه به ذیل ماده ۱۰۴ قانون مجازات اسلامی اصلاحی ۱۳۹۹ که کلیه جرایم تعزیری درجه ۵ و پایین‌تر ارتکابی توسط افراد زیر هجده سال در صورت داشتن بزه‌دیده قابل گذشت می‌باشد و تبصره ماده قانونی مارالذکر که حداقل و حداکثر مجازات‌های حبس تعزیری درجه ۴ تا ۸ در قانو ن برای جرایم قابل گذشت به نصف تقلیل می‌یابد، آیا صرفاً مجازات مذکور تقلیل می‌یابد یا درجه جرم مربوطه نیز تقلیل می‌یابد؟ به عنوان مثال متهم نوجوان مرتکب جرم درجه شش شده است؛ آیا به استناد ماده قانونی فوق‌الذکر در مقام رسیدگی به اتهام وی بزه مذکور درجه ۷ محسوب و مستقیماً در دادگاه رسیدگی می‌شود یا این‌که درجه ۶ محسوب و صرفاً مجازات بزه مذکور به نصف تقلیل می‌یابد؟

پاسخ:

طبق ماده ۱۰۴ قانون مجازات اسلامی اصلاحی ۱۳۹۹، کلیه جرایم تعزیری درجه پنج و پایین‌تر ارتکابی توسط افراد زیر هجده سال در صورت داشتن بزه‌دیده قابل گذشت است و مشمول تقلیل مجازات حبس موضوع تبصره این ماده است و همین مجازات تقلیل یافته، مجازات قانونی جرم است و معیار تعیین درجه مجازات و به تبع آن صلاحیت دادگاه می‌باشد؛ یعنی با انطباق مجازات تقلیل یافته با شاخص‌های ماده ۱۹ قانون مجازات اسلامی درجه جرم ارتکابی مشخص می‌گردد و چنانچه جرم درجه ۷ باشد، طبق ماده ۳۴۰ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ به طور مستقیم در دادگاه مطرح می‌شود.

دکتر احمد محمدی باردئی

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۳/۰۶/۰۵

۷/۱۴۰۳/۱۷۰

شماره پرونده: ۱۷۰-۱۲۷-۱۴۰۳ک

استعلام:

شاکی علیه متهم بابت اتهامات ضرب و جرح عمدی با چاقو و قمه و توهین طرح شکایت و در شعبه دادیاری بابت ضرب و جرح عمدی قرار جلب به دادرسی و نسبت به اتهام توهین قرار منع تعقیب صادر شده؛ اما در کیفرخواست صادره اتهام توهین نیز اضافه شده است. دادگاه بدوی بابت ضرب و جرح عمدی رأی بر محکومیت و بابت توهین رأی برائت صادر نموده است و شاکی به رأی برائت صادره و عدم صدور حکم بابت ضرب و جرح عمدی با چاقو و قمه معترض و تجدیدنظرخواهی نموده است.

۱- با توجه به این‌که در قرار جلب به دادرسی شعبه دادیاری صرفاً اتهام ضرب و جرح عمدی قید شده و نسبت به اتهام توهین قرار منع تعقیب صادر شده است، با این حال دادگاه بدوی بابت توهین رأی برائت صادر نموده است؛ تکلیف دادگاه تجدیدنظر نسبت به رأی برائت صادره چیست؟

۲- با توجه به عدم صدور قرار جلب به دادرسی و کیفرخواست در خصوص ضرب و جرح عمدی با چاقو و به تبع آن عدم صدور حکم؛ اعم از محکومیت یا برائت از سوی دادگاه بدوی، تکلیف دادگاه تجدیدنظر نسبت به اعتراض شاکی به عدم اتخاذ تصمیم در خصوص این اتهام از سوی دادگاه بدوی چیست؟

پاسخ:

اولاً، با عنایت به بند «ب» ماده ۶۸ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ تکلیف شاکی صرفاً بیان موضوع و رفتار مورد شکایت است؛ نه ذکر عنوان مجرمانه و بر همین اساس هیچ یک از عناوین مذکور در شکایت یا مذکور نزد مقام تحقیق و یا رسیدگی (قاضی دادگاه) موضوعیت ندارد.

ثانیاً، مستفاد از مواد ۶۴، ۹۸، ۲۶۲، ۲۶۴، ۲۷۲، ۲۸۰ و ۴۵۷ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ این است که شاکی تحت هر عنوانی شکایت کند، مرجع قضایی رسیدگی‌کننده مکلف و مقید به قبول نوع جرم مطرح شده از سوی وی نیست؛ بلکه تشخیص و تطبیق رفتار مجرمانه مورد شکایت با مواد قانون، با توجه به محتویات پرونده با قاضی رسیدگی‌کننده خواهد بود؛ یعنی در هر صورت، تفهیم اتهام به تشخیص مقام قضایی رسیدگی‌کننده است؛ نه عنوانی که شاکی در شکایت خود یا پس از حضور نزد مقام تحقیق در دادسرا اعلام داشته است.

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

ثالثاً، مستفاد از ماده ۲۸۰ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ این است که عنوان اتهامی که در کیفرخواست ذکر می‌شود، مانع از تعیین عنوان صحیح قانونی توسط دادگاه نیست؛ بنابراین دادگاه قانوناً مجاز است طبق تشخیص و نظر قضایی خود اتهام مقید در کیفرخواست را با یکی دیگر از مواد قانونی تطبیق داده و حکم قانونی موضوع را صادر نماید؛ در نتیجه دادگاه اعم از بدوی و تجدید نظر در انشای رأی به تبعیت از نظر دادستان و ماده استنادی در کیفرخواست تکلیفی ندارد؛ بنابراین در فرض سؤال، چنانچه دادگاه تجدید نظر رفتار ارتکابی متهم را مشمول اتهام «جرح عمدی با چاقو» تشخیص دهد، به استناد مواد ۴۵۸ و ۴۵۰ قانون آیین دادرسی کیفری پس از تفهیم اتهام و رسیدگی نسبت به تعیین مجازات تعزیری بر اساس تبصره ماده ۶۱۴ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ اقدام می‌کند.

رابعاً، در فرض استعلام در صورتی که قرار منع تعقیب دادسرا در خصوص اتهام توهین قطعی شده باشد، دادگاه تجدید نظر به استناد بند «چ» ماده ۱۳ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ به اعتبار حاکمیت امر مختومه کیفری با لحاظ بند «ب» ماده ۴۵۵ قانون فوق‌الذکر با نقض دادنامه تجدید نظرخواسته (حکم برائت) قرار موقوفی تعقیب صادر می‌کند و چنانچه قرار منع تعقیب صادره قطعی نشده باشد، دادگاه تجدید نظر صرفاً مبادرت به نقض حکم برائت و اعاده پرونده می‌نماید.

دکتر احمد محمدی باردئی

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۳/۰۶/۲۴

۷/۱۴۰۳/۱۵۳

شماره پرونده: ۱۵۳-۳/۱-۱۴۰۳ح

استعلام:

گاهی محکوم‌علیه، قصد عدم پرداخت محکوم‌به را دارد و اموالی را معرفی می‌کند که به جهاتی مانند قیمت گزاف ملک، سهم مشاعی و درصد ناچیز سهم مالک نسبت به کل پلاک ثبتی و یا وقوع ملک در محدوده خاص، به رغم طی مراحل کارشناسی و انجام مزایده و تجدید آن، خریداری پیدا نمی‌شود؛ معرفی اموال جایگزین نیز به همین ترتیب است و انجام هر مرحله از مزایده مستلزم صرف هزینه‌های کارشناسی و آگهی از سوی محکوم‌له است و گاهی سالها به طول می‌انجامد؛ این عمل محکوم‌علیه، از قصد وی برای عدم اجرا و اطاله در اجرای حکم حکایت دارد؛ آیا در چنین مواردی می‌توان با تشخیص قاضی اجرای احکام مدنی ماده ۳ قانون نحوه اجرای محکومیت‌های مالی مصوب ۱۳۹۴ را به رغم معرفی مال از سوی محکوم‌علیه اعمال کرد؟

پاسخ:

مقصود از معرفی مال توسط محکوم‌علیه یا شخص دیگری به منظور استیفای محکوم‌به، آن چنان مالی است که امکان فروش آن و استیفای محکوم‌به از آن میسر باشد. هرگاه به تشخیص دادگاه، فروش اموال معرفی شده به وسیله اجرای احکام امکان‌پذیر نباشد، با توجه به مقررات ماده ۳۴ قانون اجرای احکام مدنی مصوب ۱۳۵۶، پذیرش این اموال به عنوان مال قابل فروش صحیح نیست. تشخیص این که مال معرفی‌شده فرض سؤال قابلیت پذیرش جهت وصول محکوم‌به را دارد یا خیر و نیز موارد اعمال ماده ۳ قانون نحوه اجرای محکومیت‌های مالی و انطباق قانون با مصادیق خارجی بر عهده مرجع ذی‌ربط است.

دکتر احمد محمدی باردئی

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۳/۰۶/۱۹

۷/۱۴۰۳/۱۴۷

شماره پرونده: ۱۴۷-۱۲۷-۱۴۰۳ح

استعلام:

نظر به این‌که یکی از اصول بنیادین در رسیدگی حقوقی به دعاوی مدنی مطرح کردن آن به طرفیت افراد ذی‌نفع است، در مواردی خواهان جهت سهولت در کار به جای اخذ گواهی حصر وراثت با تنظیم استشهادیه‌ای خود یا برخی افراد را به عنوان وراث معرفی می‌کند و چه بسا افرادی را سهواً یا عمداً از قلم انداخته باشد و حتی با اخطار رفع نقص نیز همچنان به استشهادیه استناد می‌کند؛ با توجه به رویه‌های متفاوت محاکم، آیا در چنین فرضی رسیدگی ماهوی امکانپذیر است یا آنکه باید با اتخاذ تصمیم شکلی قضایی یا دفتری پرونده مختومه شود؟

پاسخ:

اولاً، تقدیم دادخواست و اقامه دعوا به طرفیت وراث یا برخی از آنها و رسیدگی به آن منوط به ارائه گواهی حصر وراثت نیست و اگر برخی خواندگان ایراد عدم توجه دعوا مطرح نمایند، دادگاه به آن رسیدگی می‌کند؛ در هر حال رأی صادره تنها نسبت به آن تعداد از وراث که طرف دعوا قرار گرفته‌اند واجد اثر می‌باشد. همچنین در صورتی‌که دادگاه در توجه دعوا به برخی خواندگان و وراثت آنها تردید داشته باشد، با توجه به ماده ۱۹۹ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور مدنی مصوب ۱۳۷۹ می‌تواند هرگونه تحقیقی که در این خصوص لازم می‌داند؛ از جمله استعلام از اداره ثبت احوال را انجام دهد.

ثانیاً، با عنایت به حکم مقرر در ذیل بند ۲ ماده ۳۰۴ قانون امور حسبی مصوب ۱۳۱۹ که در درخواست تقسیم ترکه، درج مشخصات ورثه و سهام هر یک را ضروری دانسته است، ارائه گواهی حصر وراثت ضروری است.

دکتر احمد محمدی باردئی

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۳/۰۶/۲۱

۷/۱۴۰۳/۱۳۶

شماره پرونده: ۱۳۶-۱۲۷-۱۴۰۳ح

استعلام:

با عنایت به مواد ۱۲۱۹ و ۱۲۲۰ قانون مدنی و مواد ۵۵ تا ۷۳ قانون امور حسبی مصوب ۱۳۱۹؛ بویژه مفاد ماده ۶۶ این قانون و با در نظر گرفتن رأی وحدت رویه شماره ۷۲ مورخ ۱۳۵۳/۹/۴ هیأت دیوان عالی کشور، آیا اقدامات اشخاص ذی نفع؛ از جمله فرزندان و یا ورثه محجور (در صورت فوت محجور)، راجع به تقاضای صدور حکم حجر اشخاص و نیز تجدیدنظرخواهی ایشان نسبت به حکم صادره توسط دادگاه نخستین (نفیاً یا اثباتاً) در مورد اخیرالذکر، صحیح و منطبق با مقررات قانونی است و یا آنکه در مورد اقدام اشخاص غیر از اشخاص مذکور در ماده ۶۶ قانون امور حسبی، باید وفق مواد ۸۴، ۸۵، و ۸۹ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور مدنی مصوب ۱۳۷۹ اتخاذ تصمیم شود؟

پاسخ:

پرسش مطرح شده مبهم است؛ چنانچه مقصود آن است که آیا شخص ذی نفع؛ از جمله ورثه متوفی که اعلام حجر وی را درخواست کرده‌اند، می‌توانند پس از اتخاذ تصمیم، به استناد ماده ۶۶ قانون امور حسبی مصوب ۱۳۱۹، از رأی صادره پژوهش بخواهند؛ از آنجا که در چنین فرضی، درخواست‌کننده حجر وفق عمومات قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور مدنی مصوب ۱۳۷۹ در زمره طرفین دعوای حجر محسوب می‌شود، حق پژوهش دارد.

دکتر احمد محمدی باردئی

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۳/۰۶/۲۵

۷/۱۴۰۳/۸۹

شماره پرونده: ۸۹-۹۸-۱۴۰۳ح

استعلام:

در صورتی که حکم دادگاه متضمن پرداخت محکوم‌به تا زمان اجرای کامل حکم باشد؛ مانند فرض مطالبه قیمت روز مبیع یا وجه التزامی که محاسبه آن به زمان اجرا موکول می‌شود و همچنین خوانده به پرداخت حق‌الوکاله طبق تعرفه قانونی محکوم شده باشد؛ از آنجا که در چنین فرضی علی‌الاصول تمبر مالیاتی توسط وکیل به صورت علی‌الحساب و کمتر از مبلغ محکوم‌به تعیین شده در مرحله اجرا محاسبه و پرداخت شده است، آیا اخذ تمبر مالیاتی از وکیل محکوم‌له و دریافت حق‌الوکاله از محکوم‌علیه طبق تعرفه امکانپذیر است؟ آیا پرداخت حق‌الوکاله مستلزم تنظیم قرارداد مالی جدید است و اخذ آن از محکوم‌علیه مستلزم طرح دعوای مستقل است؟

پاسخ:

اولاً، پرسش مبهم است؛ چنانچه مقصود آن است که بهای خواسته در زمان تقدیم دادخواست قابل تعیین نیست (بند ۱۴ ماده ۳ قانون وصول برخی از درآمدهای دولت و مصرف آن در موارد معین مصوب ۱۳۷۳ با اصلاحات و الحاقات بعدی) و وکیل و موکل، میزان حق‌الوکاله را به تعیین بهای خواسته توسط دادگاه موکول کرده‌اند، توافق بین وکیل و موکل تابع مقررات حاکم بر فقدان قرارداد مالی در زمان تقدیم دادخواست است و موضوع تابع احکام مقرر در آیین‌نامه تعرفه حق‌الوکاله، حق المشاوره و هزینه سفر وکلای دادگستری مصوب ۱۳۹۸/۱۲/۲۸ است که با لحاظ تبصره ماده ۹ این آیین‌نامه، پس از تعیین قطعی بهای خواسته، مابه‌التفاوت علی‌الحساب تمبر مالیاتی نسبت به بهای قطعی خواسته محاسبه و وصول می‌شود.

ثانیاً، در فرض سؤال، پس از تعیین بهای خواسته توسط دادگاه، حق‌الوکاله وکیل به همان مأخذ و بر اساس بهای خواسته مذکور محاسبه و همین میزان، ملاک عمل خواهد بود.

دکتر احمد محمدی باردئی

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۳/۰۶/۲۴

۷/۱۴۰۳/۸۷

شماره پرونده: ۸۷-۷۶-۱۴۰۳ ح

استعلام:

چنانچه مال محکوم‌علیه توقیف و از طریق مزایده به فروش برسد و سپس حکم بر بطلان مزایده به سبب عدم مالکیت محکوم‌علیه صادر شود، خواهشمند است به پرسش‌های زیر پاسخ دهید:

۱- آیا خریدار (برنده مزایده) می‌تواند وفق رأی وحدت رویه شماره ۸۱۱ مورخ ۱۴۰۰/۴/۱ هیأت عمومی دیوان عالی کشور غرامت را مطالبه کند؟ در صورت مثبت بودن پاسخ؛ غرامت را از چه شخصی می‌تواند دریافت کند؛ دادگستری، (بیت‌المال) و یا محکوم‌علیه؟ در صورتی که واحد اجرای احکام مدنی تقصیر کرده و مال را به اشتباه توقیف کرده و به فروش رسانیده باشد و یا آنکه صرفاً مالکیت محکوم‌علیه پس از برگزاری مزایده زائل شده باشد، آیا حکم قضیه متفاوت است؟

۲- در فرضی که خریدار (برنده مزایده) نیز مال را به شخص دیگری واگذار کرده باشد، آیا خریدار اخیر می‌تواند از برنده مزایده بر اساس رأی وحدت رویه یادشده مطالبه غرامت کند؟ به طور کلی برنده مزایده و ید بعدی وی چه خسارت‌هایی را بابت کاهش ارزش ثمن معامله می‌توانند دریافت کنند؛ غرامت بر اساس رأی وحدت رویه یادشده یا خسارت تأخیر تأدیه؟

پاسخ:

اولاً، در فرض سؤال، چنانچه محکوم‌علیه مالی را به عنوان مال خود معرفی کرده و یا به‌رغم معرفی مال از سوی محکوم‌له، محکوم‌علیه تعلق آن مال را به خود پذیرفته باشد و در فرآیند اجرای احکام مال از طریق مزایده به فروش رسیده باشد، در صورت مستحق‌للغیر درآمدن مال، موضوع مشمول آرای وحدت رویه شماره ۷۳۳ مورخ ۱۳۹۳/۷/۱۵ و ۸۱۱ مورخ ۱۴۰۰/۴/۱ هیأت عمومی دیوان عالی کشور است؛ زیرا در این موارد صرفاً فروش تحت نظارت اجرای احکام و در نتیجه معرفی مال از سوی محکوم‌علیه و یا اعلام تعلق مال به وی صورت گرفته است.

ثانیاً، چنانچه محکوم‌علیه در معرفی مال و فروش آن از طریق مزایده نقشی نداشته باشد و مال از طریق اجرای احکام توقیف و فروخته شده باشد موضوع از شمول آراء وحدت رویه یادشده خارج است؛ زیرا اجرای احکام در این فرض از باب «الحاکم ولی الممتنع» اقدام می‌کند و به سبب عمومات مسؤولیت مدنی دعوای خسارت حسب مورد به طرفیت شخصی که در فروش مال تقصیر داشته است، قابلیت استماع و رسیدگی دارد. شایسته ذکر است در

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

فرض اخیر نیز از حیث تعیین میزان خسارت و کاهش ارزش پول، ملاک آرای وحدت رویه یادشده قابلیت استناد و اعمال دارد.

دکتر احمد محمدی باردئی

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۳/۰۶/۲۴

۷/۱۴۰۳/۷۱

شماره پرونده: ۷۱-۱۲۷-۱۴۰۳ح

استعلام:

در شهرستان عسلویه تعداد بسیاری شرکت پتروشیمی وجود دارد که سهامدار عمده آنها (بیش از پنجاه درصد) وزارتخانه‌ها و یا سازمان‌ها و نهادهای عمومی غیر دولتی می‌باشند. آیا این شرکت‌ها می‌توانند نماینده حقوقی معرفی کنند و یا آنکه الزاماً نزد مراجع قضایی باید وکیل رسمی دادگستری معرفی نمایند؟ توضیح آنکه، شرکت‌های مذکور عمدتاً از شرکت‌های بورسی هستند و بخشی از سهام آنها در بورس خرید و فروش می‌شود. همچنین سهام شرکت‌های مزبور پس از سیاستهای کلان نظام جهت خصوصی‌سازی، توسط دولت به وزارتخانه‌ها و یا نهادها و مؤسسات عمومی غیر دولتی واگذار شده است.

پاسخ:

اولاً، چنانچه بیش از پنجاه درصد سهام شرکت متعلق به یکی از وزارتخانه‌ها یا مؤسسات دولتی باشد، شرکت دولتی تلقی می‌شود و وفق ماده ۳۲ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور مدنی مصوب ۱۳۷۹ می‌تواند نماینده حقوقی معرفی کند؛

ثانیاً، با عنایت به ماده ۱۵ قانون جهش تولید دانش‌بنیان مصوب ۱۴۰۱ و بند «پ» ماده ۲۰ قانون تأمین مالی تولید و زیرساخت‌ها مصوب ۱۴۰۲، چنانچه شرکت‌های فرض سؤال شرکت خصوصی باشند، در حدود مقرر در مستندات قانونی اخیرالذکر، می‌توانند برای طرح هرگونه دعوا یا دفاع یا تعقیب دعاوی مربوط از کارکنان خود به عنوان نماینده حقوقی استفاده کنند.

دکتر احمد محمدی باردئی

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۳/۰۶/۰۵

۷/۱۴۰۳/۶۷

شماره پرونده: ۶۷-۷۶-۱۴۰۳ح

استعلام:

با عنایت به رأی وحدت رویه شماره ۸۳۲ مورخ ۳۰/۳/۱۴۰۲ هیأت عمومی دیوان عالی کشور که دعوای الزام به فک رهن را از سوی خریدار قابل استماع دانسته است، آیا دعوای ابطال معامله معارض با حق مرتهن قابلیت استماع دارد؟ در صورتی که همزمان هر دو دعوا از سوی خریدار و مرتهن مبنی بر الزام به فک رهن و در مقابل ابطال معامله منافی حق مرتهن مطرح شود، دادگاه چه تصمیمی باید اتخاذ کند؟

پاسخ:

اولاً، رأی وحدت رویه شماره ۸۳۲ مورخ ۱۴۰۲/۳/۳۰ هیأت عمومی دیوان عالی کشور در واقع قصد صریح یا ضمنی راهن در ضمن عقد بیع به رفع موانع انتقال را تعهدی مستقل تلقی و بر این اساس، دعوای الزام به وفای آن و فراهم ساختن موجبات فک رهن را مسموع دانسته است؛ اما این امر مانع از آن نیست که عقد بیع تا زمان اجرای تعهدات مربوط به پرداخت مطالبات مرتهن، به عنوان عقدی غیر نافذ باقی بماند.

ثانیاً، عدم نفوذ معامله یا مراعا بودن معاملات عین مرهونه (ماده ۷۹۳ قانون مدنی) امری متفاوت از عدم نفوذ معاملات فضولی (ماده ۲۴۷ قانون مدنی) است؛ زیرا در معامله فضولی پس از رد، اجازه مؤثر نیست (ماده ۲۵۰ قانون مدنی) و به صرف رد معامله باطل می‌شود؛ اما صرف اعلام عدم رضایت مرتهن نسبت به معامله راهن، آن را باطل نمی‌کند و امکان رفع مانع با پرداخت دین یا جلب رضایت مرتهن وجود دارد؛ بنابراین، در فرض جلب نکردن رضایت مرتهن، استماع دعوای ابطال معامله و صدور حکم به ابطال آن با منع قانونی مواجه نیست.

دکتر احمد محمدی باردئی

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۳/۰۶/۱۹

۷/۱۴۰۳/۶۵

شماره پرونده: ۶۵-۱۲۷-۱۴۰۳ع

استعلام:

چنانچه پس از صدور رأی هر یک از اعضای کمیسیون ماده ۷۷ قانون شهرداری مصوب ۱۳۳۴ با اصلاحات و الحاقات بعدی متوجه اشتباه خود شوند، آیا می‌توانند از نظر نهایی خود عدول کنند؟ به طور کلی در کمیسیون‌های شبه‌قضایی، در هر یک از فروض پیش‌بینی مرجع تجدیدنظرخواهی از آرای کمیسیون و یا یک مرحله‌ای بودن رسیدگی، پس از صدور رأی قطعی و یا غیر قطعی، آیا می‌توان از رأی و نظر عدول کرد؟

پاسخ:

هر چند مراجع شبه‌قضایی مانند کمیسیون موضوع ماده ۷۷ قانون شهرداری مصوب ۱۳۳۴ با اصلاحات و الحاقات بعدی از حیث تشریفات رسیدگی متفاوت از مراجع قضایی می‌باشند؛ اما این مراجع از جهت اصول و قواعد عام حاکم بر دادرسی نظیر حاکمیت قاعده فراغ دادرس باید همانند مراجع قضایی رفتار کنند؛ مگر در مواردی که نص قانونی برخلاف آن باشد؛ بنابراین در فرض استعلام؛ اعم از اینکه رأی صادره از سوی مرجع شبه‌قضایی، به نحو قطعی و یا قابل تجدید نظر باشد، اعضای آن‌ها حق عدول از رأی را نخواهند داشت و در خصوص مورد باید مطابق مقررات حاکم بر نقض آرای این مراجع اقدام شود.

دکتر احمد محمدی باردئی

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۳/۰۶/۰۵

۷/۱۴۰۳/۶۳

شماره پرونده: ۶۳-۱۶/۴-۱۴۰۳

استعلام:

مالک و راننده خودروی اتوبوس عمومی (ناوگان حمل و نقل عمومی) برای مدتی دچار بیماری می‌شود و اتوبوس خود را در اختیار راننده دیگر می‌گذارد و در اثر بی‌احتیاطی راننده دیگر و عبور اتوبوس با سرعت غیر مجاز از دوربین‌های کنترل سرعت، برای پلاک ماشین جرایمی حادثه‌ساز ثبت و پس از بهبودی مالک، ایشان اقدام به اخذ صورت وضعیت می‌نماید که دفترچه و گواهی‌نامه مالک به خاطر تخلفات ذکرشده و نمره منفی این تخلفات، حسب مفاد تبصره ۳ ماده ۷ قانون رسیدگی به تخلفات رانندگی ضبط می‌شود و مالک ماشین به خاطر ناچیز بودن مبلغ جریمه اقدام به پرداخت بار مالی جریمه‌ها می‌نماید؛ اما نمره منفی تخلفات برای مالک ثبت می‌شود؛ حال با توجه به متن سؤال و ماده ۵ قانون رسیدگی به تخلفات راهنمایی و رانندگی مصوب ۱۳۸۹/۱۲/۸ که به رسیدگی به اصل قبض جریمه راهنمایی و رانندگی اختصاص دارد و این‌که در فرض سؤال فرد مالک به اصل قبض جریمه معترض نبوده و تنها به این معترض می‌باشد که نمره منفی جرایم از سوابق ایشان پاک شود، نحوه احقاق حق وی (با فرض اثبات ادعای وی و بررسی ادله؛ از جمله دوربین‌های ثبت تخلفات و ...) به چه شکل می‌باشد؟ مرجع صالح کجاست؟ خواسته خواهان در چه قالبی و به چه نحوی و با چه موضوعی بایستی مطرح شود؟ آیا می‌توان با استناد به ماده ۵ قانون مذکور نسبت به اعتراض مالک به شرح فوق در کمیسیون مربوطه رسیدگی و رأی صادر کرد؟

پاسخ:

مستفاد از تبصره ۳ ماده ۷ و قسمت اخیر ماده ۴ قانون رسیدگی به تخلفات رانندگی مصوب ۱۳۸۹، شخصی که با ادعای اینکه راننده خودرو نبوده است به احتساب نمره منفی معترض باشد، حق اعتراض به واحد رسیدگی به اعتراض نسبت به برگه‌های جریمه تخلف رانندگی موضوع ماده ۵ این قانون را دارد و واحد مربوطه پس از رسیدگی و احراز ادعای شخص معترض تصمیم مقتضی در رفع اثر از نمره منفی را اتخاذ می‌نماید.

دکتر احمد محمدی باردئی

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۳/۰۶/۰۵

۷/۱۴۰۳/۴۹

شماره پرونده: ۴۹-۳/۱-۱۴۰۳ک

استعلام:

شخصی به اتهام آدم‌ربایی با وسیله نقلیه به تحمل پنج سال حبس تعزیری و به اتهام سرقت مقرون به آزار به تحمل ۵ سال و ۲ ماه حبس و ۷۴ ضربه شلاق تعزیری محکوم شده و در نهایت در دادگاه کیفری دو اجرای ۴ سال از حبس‌های تعیین شده به مدت ۳ سال به صورت ساده تعلیق شده است. پس از ابلاغ رأی به متهم، وکیل نامبرده به موجب تقدیم لایحه‌ای به دادگاه کیفری دو، تقاضای اعمال ماده ۴۴۲ قانون آیین دادرسی کیفری را نموده و دادگاه نیز بر مبنای اسقاط حق تجدیدنظرخواهی از سوی متهم، مجازات بزه آدم‌ربایی را به ۴ سال و ۹ ماه و مجازات بزه سرقت مقرون به آزار را به ۵ سال و ۶۰ ضربه شلاق تعزیری تقلیل داده است. با این توضیح که مجازات غیر معلق راجع به بزه آدم‌ربایی ۹ ماه حبس و راجع به بزه سرقت مقرون به آزار به ۱۲ ماه حبس تقلیل یافته است. پس از ارسال پرونده به واحد اجرای احکام کیفری و اعلام این مطلب از سوی دادیار واحد اجرای کیفری مبنی بر این‌که مجازات بزه‌های ارتکابی قابل تعلیق نمی‌باشد، دادگاه بدوی به موجب صدور دادنامه علی‌حده، در قالب رأی اصلاحی قرار تعلیق صادر شده را حذف نموده است و وکیل متهم از دادنامه اخیرالذکر تجدیدنظرخواهی نموده است. دادگاه تجدیدنظر نیز بیان نموده که: «با عنایت به محتویات پرونده و هر چند که برابر بند «ب» ماده ۴۷ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ بزه‌های آدم ربایی و سرقت مقرون به آزار قابل تعلیق نیستند و تصمیم دادگاه اولیه در این بخش برخلاف قانون بوده است و دادستان (وقت) نیز می‌بایست در مهلت مقرر قانونی از دادنامه مذکور تجدیدنظرخواهی می‌نمود و همچنین تصمیم دادگاه در اصلاح رأی نیز کاملاً اشتباه و برخلاف مقررات مندرج در ماده ۳۸۱ قانون آیین دادرسی کیفری بوده است و حذف قرار تعلیق اجرای مجازات از مصادیق اصلاح رأی موضوع ماده قانونی مذکور نمی‌باشد، با عنایت به این‌که حسب تبصره ۲ ماده ۴۲۷ قانون پیش‌گفته آرای قابل تجدیدنظر احصاء گردیده و دادنامه معترض عنه که دلالت بر حذف قرار تعلیق اجرای حکم دارد از مصادیق هیچ‌یک از آرای قابل تجدیدنظر محسوب نمی‌گردد، لذا این دادگاه قرار رد درخواست تجدیدنظرخواهی را صادر می‌نماید.»

سؤال: اجرای احکام کیفری حسب مقررات و با عنایت به رأی دادگاه تجدیدنظر استان، کدام رأی را می‌بایست اجرا نماید؟ رأی توأم با تعلیق اولیه یا رأی اصلاحی که تعلیق را حذف نموده است؟سؤال: اجرای احکام کیفری حسب

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

مقررات و با عنایت به رأی دادگاه تجدیدنظر استان، کدام رأی را می‌بایست اجرا نماید؟ رأی توأم با تعلیق اولیه یا رأی اصلاحی که تعلیق را حذف نموده است؟

پاسخ:

مستفاد از ماده ۴۶ و ملاک ماده ۵۵ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ قرار تعلیق اجرای مجازات ناظر به اجرای حکم بوده و امری اجرایی محسوب می‌شود و از امر تعیین مجازات و صدور حکم محکومیت مستقل است؛ بنابراین از جمله آرای قابل تجدیدنظر شناخته نمی‌شود و در فرض سؤال قاضی اجرای احکام کیفری با توجه به این که قرار تعلیق اجرای مجازات بر خلاف بند «ب» ماده ۴۷ قانون پیش‌گفته که جرایم سرقت مقرون به آزار و آدم‌ربایی را غیر قابل تعلیق دانسته صادر شده است، باید مراتب را جهت لغو قرار یادشده به دادگاه صادرکننده قرار اعلام و مطابق تصمیم دادگاه رفتار کند.

دکتر احمد محمدی باردئی

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۳/۰۶/۲۵

۷/۱۴۰۳/۳۴

شماره پرونده: ۳۴-۶۸-۱۴۰۳ع

استعلام:

ماده ۱۵ قانون بیمه اجباری خسارات وارد شده به شخص ثالث در اثر حوادث ناشی از وسایل نقلیه مصوب ۱۳۹۵، مواردی را ذکر نموده است که در صورت وجود هر یک از آنها، امکان بازیافت خسارت پرداختی از راننده مسبب حادثه وجود دارد؛ یکی از این موارد حکم مقرر در بند «پ» این ماده مبنی بر نداشتن گواهینامه یا «عدم تناسب گواهینامه رانندگی با نوع وسیله نقلیه» است.

توضیح آنکه، قانونگذار قسمت اول و دوم بند مذکور را همتراز قرار داده است. همچنین به موجب تبصره یک ماده ۱۵ مذکور، در صورت بروز اختلاف بین بیمه‌گر و راننده مسبب حادثه، اثبات موارد فوق در مراجع قضایی صالح صورت می‌گیرد. از سوی دیگر به موجب ماده ۷۲۳ قانون مجازات اسلامی (تعزیرات) مصوب ۱۳۷۵ با اصلاحات و الحاقات بعدی، رانندگی بدون گواهینامه دارای وصف مجرمانه است و رسیدگی به آن در صلاحیت دادگاه کیفری قرار دارد. مقنن همچنین تناسب گواهینامه با نوع خودرو را ملاک دانسته است و همانگونه که مستحضرید نوع خودرو با کاربری آن متفاوت است.

در بندهای «پ» و «ت» آیین‌نامه تعیین میزان ظرفیت مجاز وسایل نقلیه موضوع ماده (۱۲) قانون بیمه اجباری خسارات وارد شده به شخص ثالث در اثر حوادث ناشی از وسایل نقلیه مصوب ۱۳۹۷/۳/۲۰ هیأت وزیران، کاربری به عنوان مورد استفاده خودرو و نوع خودرو به طبقه‌بندی انواع وسایل نقلیه بر اساس آیین‌نامه راهنمایی و رانندگی تعریف شده است.

آیین‌نامه صدور انواع گواهینامه رانندگی نیز برای تعیین ملاک گواهینامه رانندگی متناسب با نوع خودرو، ظرفیت خودرو یا تعداد سرنشین را تعیین کرده است. بند «ب» ماده ۲ آیین‌نامه مذکور، گواهینامه پایه سوم را برای رانندگی با وسایل نقلیه با وزن ۳/۵ تن متناسب اعلام نموده است.

در برخی موارد که کاربری خودرو برای مثال تاکسی است و برای دریافت پروانه صلاحیت رانندگی با تاکسی طبق مقررات باید فرد دارای گواهینامه پایه دوم باشد، این موضوع تغییری در نوع خودرو نمی‌دهد و طبق قانون بیمه اجباری خسارات وارد شده به شخص ثالث در اثر حوادث ناشی از وسیله نقلیه مصوب ۱۳۹۵، تناسب گواهینامه با نوع خودرو ملاک و معتبر است و نه کاربری آن.

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

همچنین ماده ۱۸ قانون اخیرالذکر کاربری وسیله نقلیه را از عوامل مؤثر در تعیین میزان حق بیمه دانسته است و ماده ۸ آیین‌نامه اجرایی ماده ۳ قانون مصوب ۱۳۹۶/۴/۲۸ هیأت وزیران با اصلاحات بعدی تصریح دارد که هرگاه در مدت بیمه نامه، کاربری وسیله نقلیه تغییری یابد که موجب تشدید خطر شود، بیمه‌گذار باید مراتب را به بیمه‌گر اعلام و حق بیمه اضافی را بپردازد و در صورت عدم اطلاع به بیمه‌گر و وقوع خسارت، بیمه‌گر خسارت را به نسبت حق بیمه دریافتی و حق بیمه واقعی محاسبه و پرداخت خواهد کرد.

با عنایت به مراتب یادشده، از نظر قانون بیمه اجباری خسارات واردشده به شخص ثالث در اثر حوادث ناشی از وسایل نقلیه مصوب ۱۳۹۵، کاربری وسیله نقلیه تنها در میزان حق بیمه مؤثر است. هر چند در برخی رشته‌های بیمه‌ای مانند بیمه اموال، در صورت بروز خسارت ناشی از تقصیر اشخاص، امکان بازیافت خسارات پرداختی توسط شرکت بیمه از مقصر حادثه وجود دارد؛ اما از آنجا که موضوع بیمه مسؤولیت، در حقیقت جبران خسارات ناشی از تقصیر بیمه شده است، بازیافت خسارت پرداختی در موارد نادر و استثنایی امکان‌پذیر است و اصل، عدم امکان بازیافت خسارت است. بر این اساس در موارد تردید در امکان یا عدم امکان بازیافت، باید نظر بر عدم بازیافت خسارت پرداختی داد.

توضیح آنکه، ماده ۱۴ آیین‌نامه شماره ۷۱ در خصوص حمایت از حقوق بیمه‌گذاران، بیمه‌شدگان و صاحبان حقوق آنها مصوب ۱۳۹۱/۳/۲۳ شورای عالی بیمه مقرر نموده است: مؤسسه بیمه موظف است بیمه‌نامه و شرایط آن را با حروف خوانا و عبارات قابل درک برای عموم بیمه گذاران تهیه نماید. مسؤولیت درج صحیح اطلاعات در بیمه‌نامه بر عهده بیمه‌گر است و موارد اجمال، ابهام یا اختلاف در مندرجات بیمه‌نامه یا سایر مستندات، به نفع بیمه‌گذار یا ذی‌نفع تفسیر می‌شود.

با توجه به مجموع توضیحات فوق، خواهشمند است به پرسش‌های زیر پاسخ دهید:

۱- آیا منظور از عدم تناسب گواهینامه رانندگی با نوع وسیله نقلیه در بند «پ» ماده ۱۵ قانون بیمه اجباری خسارات وارده به شخص ثالث در اثر حوادث ناشی از وسیله نقلیه مصوب ۱۳۹۵، نوع خودرو طبق آیین‌نامه راهنمایی و رانندگی است یا کاربری خودرو؟

۲- آیا عدم تناسب گواهینامه رانندگی با نوع وسیله نقلیه در حکم رانندگی بدون گواهینامه است؟

۳- آیا برای امکان بازیافت خسارت توسط شرکت بیمه مستند به بند «پ» ماده ۱۵ قانون یادشده، راننده باید در دادگاه کیفری بابت رانندگی بدون گواهینامه محکوم شده باشد؟

پاسخ:

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱- از آنجا که مراجعه بیمه‌گر به قائم مقامی زیاندیده به راننده مسبب حادثه برای بازیافت تمام یا بخشی از وجوه پرداخت شده صرفاً در حدود ماده ۱۵ قانون بیمه اجباری خسارات وارد شده به شخص ثالث در اثر حوادث ناشی از وسایل نقلیه مصوب ۱۳۹۵ متصور است و با عنایت به اینکه مقنن در بند «پ» این ماده بین هر یک از وضعیت‌های فقدان گواهینامه رانندگی یا متناسب نبودن گواهینامه با نوع وسیله نقلیه تفکیک قائل شده است و همچنین با لحاظ تفاوت بین عناوین «کاربری» خودرو و «نوع» آن به شرح مذکور در بندهای «پ» و «ت» ماده یک آیین‌نامه تعیین میزان ظرفیت مجاز وسیله نقلیه موضوع ماده (۱۲) قانون بیمه اجباری خسارات وارد شده به شخص ثالث در اثر حوادث ناشی از وسایل نقلیه مصوب ۱۳۹۷/۳/۲۰ هیأت وزیران، در فرض سؤال، بند «پ» ماده ۱۵ قانون صدرالذکر صرفاً شامل عدم تناسب نوع وسیله نقلیه با گواهینامه راننده مسبب حادثه است و قابل تسری به عدم تناسب کاربری وسیله نقلیه با گواهینامه مذکور نمی‌باشد.

۲- در فرض سؤال هر چند بین نداشتن گواهینامه و عدم تناسب گواهینامه از منظر قانونگذار تفاوت وجود دارد؛ اما هر دو مورد با لحاظ بند «پ» ماده ۱۵ قانون بیمه اجباری خسارت وارد شده به شخص ثالث در اثر حوادث ناشی از وسایل نقلیه مصوب ۱۳۹۵ از حیث امکان رجوع به راننده مسبب حادثه، تابع یک حکم است.

۳- اعمال مقررات ماده ۱۵ قانون صدرالذکر و بازیافت خسارت از راننده فاقد گواهینامه رسمی منوط به محکومیت کیفری راننده مسبب حادثه موضوع ماده ۷۲۳ قانون مجازات اسلامی (تعزیرات) مصوب ۱۳۷۵ نمی‌باشد؛ مفاد تبصره یک ماده ۱۵ یادشده مؤید این نظر است.

دکتر احمد محمدی باردئی

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۳/۰۶/۲۴

۷/۱۴۰۳/۳۳

شماره پرونده: ۳۳-۱۶۸-۱۴۰۳ک

استعلام:

بعضاً دادستان‌ها پیرو درخواست شاکی مبنی بر تجویز تعقیب مجدد موضوع ماده ۲۷۸ قانون آیین دادرسی کیفری، بررسی ادله ابرازی شاکی؛ اعم از تحقیق از گواهان، خارج‌نویسی پرونده استنادی و ... را به شعبه بازپرسی (مرجع صادرکننده قرار منع تعقیب) محول می‌کنند.

۱- آیا پیرو درخواست شاکی مبنی بر تجویز تعقیب مجدد، دادسرا مجاز به انجام تحقیقات (مثلاً احضار و تحقیق از گواهان تعرفه شده شاکی و ...) است و یا این‌که ضرورت دارد شاکی دلایل خود را (مثلاً در قالب شهادت‌نامه رسمی یا عادی، اظهارات گواه در پرونده دیگر و ...) ضمیمه درخواست خود کند؟

۲- در فرض جواز دادسرا جهت انجام تحقیقات، آیا دادستان مجاز به ارجاع امر به بازپرس به عنوان صادرکننده قرار منع تعقیب می‌باشد؟

پاسخ:

۱ و ۲- اولاً، مصونیت متهم از تعقیب مجدد به عنوان یک قاعده آمره پذیرفته شده است و استثنای آن کشف ادله جدید است؛ اما منع مذکور تنها ناظر به تعقیب متهم است و شامل مواردی نظیر استماع اظهارات شاکی و جمع‌آوری ادله از جمله استعلام وجود یا عدم وجود ادله‌ای بر اثبات وقوع بزه، از مراجع ذی‌ربط نمی‌شود. در واقع این اقدامات با کشف ادله جدید ملازمه دارد و به معنی تعقیب مجدد متهم نیست. منظور از تعقیب مجدد متهم که با وجود شرایط قانونی (یعنی کشف ادله جدید و درخواست دادستان و تجویز دادگاه) مورد نظر قانونگذار قرار گرفته این است که مراجع قضایی نمی‌توانند نسبت به احضار، جلب، بازرسی، صدور قرار تأمین، بازداشت و محاکمه و نظایر آنها اقدام کنند؛ بنابراین در فرض استعلام با لحاظ ماده ۲۷۸ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ در غیر موارد تعقیب که بیان شد، مقام قضایی ذی‌ربط با ارجاع دادستان، نسبت به جمع‌آوری ادله اقدام می‌کند و سپس در صورتی که دادستان ادله جدید را برای تعقیب مجدد متهم کافی دانست، حسب مورد تعقیب را تجویز یا از دادگاه تقاضای تجویز تعقیب مجدد می‌کند. در غیر این صورت چون تعقیبی صورت نپذیرفته است، صدور قرار منع تعقیب منتفی بوده و دادستان باید دستور بایگانی کردن پرونده را صادر کند.

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

ثانیاً، مستنبط از ماده ۲۷۸ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ در صورتی که به علت فقدان یا عدم کفایت دلیل، قرار منع تعقیب صادر و قطعی شده و پس از آن دلیل جدیدی علیه متهم کشف شود، دادستان باید احراز کند آنچه با نام «دلیل» کشف و ارائه شده است از اعتبار کافی و مؤثر به عنوان «دلیل» برخوردار است و این دلیل در جریان تحقیقات مقدماتی دادسرا که به صدور قرار منع تعقیب منتهی شده است، مورد رسیدگی قرار نگرفته است. با احراز این دو امر، برای یک بار دیگر با نظر دادستان تعقیب آغاز می‌شود و برابر قسمت اخیر ماده ۷۶ قانون پیش‌گفته که مؤید امکان ارجاع موردی تحقیق به بازپرس است، دادستان می‌تواند تحقیق از شهودی را که اظهارات ایشان برای روشن شدن موضوع ضروری است، از بازپرس تقاضا کند.

دکتر احمد محمدی باردئی

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۳/۰۶/۲۵

۷/۱۴۰۳/۱۱

شماره پرونده: ۱۱-۱/۱۸۶-۱۴۰۳ک

استعلام:

تفاوت محل اجرای تبصره ۲ ماده ۵۲۹ قانون آیین دادرسی کیفری و تبصره ۲ ماده ۶۰ قانون مبارزه با قاچاق کالا و ارز در چیست؟ به دیگر سخن، آیا در مقرره اول بعد از اتمام مجازات بدل، توقیف اموال برای وصول باقی مانده جزای نقدی امکان‌پذیر نیست؛ اما در مقرره دوم هست؟

پاسخ:

مطابق ماده ۲۹ قانون مجازات اسلامی بازداشت بدل از جزای نقدی نباید از مدت حبس مقرر در قانون برای آن جرم بیشتر باشد و در هر حال مدت بازداشت بدل از جزای نقدی نباید از سه سال تجاوز کند؛ بنابراین چنانچه حبس بدل از جزای نقدی محکوم به مدت سه سال، موجب استهلاک جزای نقدی مورد حکم نشود، در فرض شناسایی اموال محکوم در آینده و بعد از تحمل حبس بدل از جزای نقدی، توقیف اموال برای استیفای باقی مانده جزای نقدی مورد حکم توجیه قانونی ندارد و تبصره ۲ ماده ۵۲۹ قانون آیین دادرسی کیفری ناظر بر فرضی است که در طول اجرای حکم تقسیط یا حبس بدل از جزای نقدی، امکان استیفای مابه‌ازای بخش اجرا نشده جزای نقدی از اموال محکوم وجود داشته باشد؛ مگر در خصوص جرایم مشمول قانون قاچاق کالا و ارز مصوب ۱۳۹۲ که در این جرایم برابر تبصره ۲ ماده ۶۰ این قانون، جزای نقدی مازاد بر حبس تبدیلی در صورت شناسایی اموالی از محکوم‌علیه، حتی پس از اتمام حبس وصول می‌شود.

دکتر احمد محمدی باردئی

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۳/۰۶/۲۷

۷/۱۴۰۳/۲

شماره پرونده: ۲-۲۱۸-۱۴۰۳ح

استعلام:

۱- با توجه به این‌که بند «الف» ماده ۱۲ قانون شوراهای حل اختلاف مصوب ۱۴۰۲ دعاوی مالی تا نصاب یک میلیارد ریال را در صلاحیت دادگاه‌های صلح قرار داده است و بر خلاف قانون سابق قید «دعاوی مالی راجع به اموال منقول» را ذکر نکرده است، آیا نصاب مندرج در بند یک ماده ۱۲ قانون جدید ناظر بر دعاوی غیر منقول نیز می شود؟ به عنوان مثال، چنانچه دعوای خلع ید مقوم به نصاب داخل در صلاحیت محاکم صلح شود، آیا رسیدگی به این دعوا در صلاحیت این محاکم است؟

۲- آیا در بند یک ماده ۱۲ قانون شوراهای حل اختلاف مصوب ۱۴۰۲، مقصود از عبارت «نصاب»، بهای واقعی خواسته می باشد و یا آنکه ملاک، تقویم خواهان است؟ توضیح این‌که وفق تبصره یک ماده ۹ قانون شوراهای حل اختلاف مصوب ۱۳۹۴، ارزش واقعی مال ملاک صلاحیت شوراها دانسته شده بود و نه تقویم خواهان و لفظ «نصاب» نخستین بار در این قانون مورد تصریح قرار گرفت.

۳- با توجه به این‌که وفق تبصره ماده ۱۵ قانون شوراهای حل اختلاف مصوب ۱۴۰۲، مقام رسیدگی‌کننده و اجراکننده و همچنین مقام ارجاع باید پیش از ارجاع پرونده به شورا از عدم مخالفت طرفین پرونده با ارجاع پرونده به شورا اطمینان حاصل کنند و نظر به این‌که پیش از ثبت پرونده، احضار و دعوت از طرفین امکانپذیر نیست، مقامات یادشده چگونه باید از عدم مخالفت طرفین با ارجاع پرونده به شورا اطمینان حاصل کنند؟ به عبارت دیگر، مقصود مقنن از درج این عبارت چیست؟

۴- با توجه به این‌که وفق تبصره ۴ ماده ۲۰ قانون شوراهای حل اختلاف مصوب ۱۴۰۲، رسیدگی به دعاوی راجع به اموال غیر منقول که فاقد سند رسمی هستند صرفاً در صلاحیت مرجع صالح قضایی است، چنانچه ملکی فاقد سند تفکیکی؛ اما دارای سند مادر است، آیا رسیدگی به دعوای راجع به آن در صلاحیت دادگاه عمومی حقوقی است یا دادگاه صلح؟

پاسخ:

۱ و ۲- اولاً، عبارت دعاوی مالی تا نصاب یک میلیارد ریال در بند یک ماده ۱۲ قانون شوراهای حل اختلاف مصوب ۱۴۰۲، اطلاق دارد و دعاوی مالی راجع به اموال غیر منقول را نیز شامل می‌شود.

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

ثانیاً، با عنایت به نسخ قانون شوراهای حل اختلاف مصوب ۱۳۹۴ و عدم پیش‌بینی مقررات خاص در مورد ملاک بودن ارزش واقعی خواسته در تعیین صلاحیت دادگاه صلح و با لحاظ حکم مقرر در ماده ۱۷ قانون شوراهای حل اختلاف مصوب ۱۴۰۲، صلاحیت دادگاه صلح نیز تابع عمومات حاکم؛ از جمله تقویم خواسته به شرح مندرج در مواد ۶۱ و بعد قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور مدنی مصوب ۱۳۷۹ است.

۳- در فرض سؤال، چنانچه حسب مورد در دادخواست یا درخواست بر مخالفت با ارجاع پرونده به شورای حل اختلاف تصریح نشده باشد، با لحاظ حکم مقرر در تبصره ماده ۱۵ قانون شوراهای حل اختلاف مصوب ۱۴۰۲ مبنی بر حصول اطمینان از عدم مخالفت با ارسال پرونده نزد شورا، حسب مورد مقام ذیربط در صورت حضور یا عدم حضور طرفین یا یکی از آنان باید به نحو مقتضی در مورد رضایت یا عدم رضایت از ارجاع پرونده به شورای حل اختلاف پرسش نماید و در هر صورت، احضار اصحاب پرونده صرفاً برای کسب اطلاع در این خصوص فاقد مجوز و محمل قانونی است.

۴- مرجع قضایی مندرج در تبصره ۴ ماده ۲۰ قانون شوراهای حل اختلاف مصوب ۱۴۰۲، اعم از دادگاه صلح و دیگر مراجع قضایی است و حکم مقرر در تبصره یادشده، صرفاً در مقام استثناء کردن موارد صلاحیت شورای حل اختلاف است.

دکتر احمد محمدی باردئی

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۳/۰۶/۱۰

۷/۱۴۰۲/۱۱۷۹

شماره پرونده: ۱۱۷۹-۱۲۷-۱۴۰۳ح

استعلام:

چنانچه شخصی بر اساس مواد ۱۴۶ و ۱۴۷ قانون ثبت اسناد و املاک مصوب ۱۳۱۰ با اصلاحات و الحاقات بعدی موفق به اخذ رأی از هیأت حل اختلاف شود و ملک را به دیگران انتقال دهد و منتقل‌الیهم نیز در اجرای ماده ۲۲ همین قانون سند مالکیت ملک را دریافت کنند؛ اما متعاقباً شخص دیگری، دعوای ابطال آن رأی را مطرح کند و رأی هیأت حل اختلاف ابطال شود؛ اولاً، آیا ابطال اسناد منتقل‌الیهم که در ماده ۲۲ یادشده سند مالکیت را اخذ کرده‌اند و در مواعد مقرر نیز اعتراضی به این امر نشده است، امکان‌پذیر است؟

ثانیاً، چنانچه در دعوای ابطال رأی هیأت یادشده منتقل‌الیهم حضور نداشته باشند و در خصوص آنها رأی هیأت ابطال نشده باشد، وضعیت حقوقی دعوای ابطال اسناد آنها به چه نحوی است؟ آیا باید در خصوص آنها نیز دعوای ابطال رأی هیأت مطرح شود؟

پاسخ:

اولاً، بین دعوای ابطال سند یا اعتراض به ثبت از حیث قابلیت یا عدم قابلیت استماع دعوا تفاوت است؛ زیرا، چنانچه سند در اجرای ثبت عمومی موضوع قانون ثبت اسناد و املاک مصوب ۱۳۱۰ با اصلاحات و الحاقات بعدی صادر شود، پس از سپری شدن مدت اعتراض، دعوای راجع به تضییع حق پذیرفته نخواهد شد و این دعوا مسموع نیست؛ اما چنانچه صدور سند در اجرای ثبت عمومی نباشد و در اجرای برخی الزامات قانونی؛ از جمله مواد ۱۴۷ و ۱۴۸ همین قانون و یا قانون تعیین تکلیف وضعیت ثبتی اراضی و ساختمان‌های فاقد سند رسمی مصوب ۱۳۹۰ صادر شود، با توجه به قوانین موضوعه از جمله ماده ۳ قانون اخیرالذکر سند مالکیت صادر می‌شود؛ اما این امر مانع از مراجعه متضرر به دادگاه نیست و این‌گونه دعاوی قابل استماع است.

ثانیاً، در فرض سؤال که سند مالکیت بر اساس رأی هیأت حل اختلاف موضوع ماده ۱۴۸ قانون ثبت اسناد و املاک مصوب ۱۳۱۰ با اصلاحات و الحاقات بعدی صادر و این ملک توسط مالک به دیگران به نحو رسمی انتقال یافته است، با ابطال رأی هیأت حل اختلاف یادشده، دعوای بعدی مبنی بر ابطال اسناد مالکیت منتقل‌الیهم مسموع است و از آنجا که رأی هیأت ابطال شده و فاقد حیات حقوقی است، برخلاف آنچه در فرض استعلام آمده است، نیازی به طرح دعوای مجدد به طرفیت منتقل‌الیهم، برای ابطال رأی این هیأت نیست.

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

دکتر احمد محمدی باردئی

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۳/۰۶/۰۵

۷/۱۴۰۲/۱۱۵۵

شماره پرونده: ۱۱۵۵-۹/۱-۱۴۰۲ح

استعلام:

با توجه به این‌که نزدیکی با زوجه و مدخوله بودن وی از حیث تعیین نوع طلاق و عده مؤثر است، چنانچه ازاله بکارت زوجه به طریقی غیر از دخول توسط زوج انجام شده باشد، آیا آثار نزدیکی و دخول بر این امر مترتب می‌شود؟

پاسخ:

طلاق بائن دانسته و با لحاظ ماده ۱۱۵۵ همین قانون که زنی که بین او و شوهرش نزدیکی واقع نشده است را فاقد عده طلاق و فسخ نکاح دانسته است و با لحاظ تعریف نزدیکی در متون فقهی و همچنین تعبیر قانونگذار از جماع در تبصره یک ماده ۲۲۱ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲، مقصود از نزدیکی در مواد ۱۱۴۵ و ۱۱۵۵ پیش‌گفته، معنای خاص آن و به ترتیب مذکور در تبصره یک ماده ۲۲۱ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ است و بر این اساس، چنانچه آنگونه که در فرض سؤال آمده است، ازاله بکارت توسط زوج به طریقی غیر از نزدیکی صورت گرفته باشد، مشمول تعریف نزدیکی و آثار مترتب بر آن به شرح مذکور در مواد ۱۱۴۵ و ۱۱۵۵ قانون مدنی نیست

دکتر احمد محمدی باردئی

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۳/۰۶/۲۶

۷/۱۴۰۲/۱۰۹۷

شماره پرونده: ۱۰۹۷-۱/۱۸۶-۱۴۰۲ک

استعلام:

برای متهمی در دادسرا به اتهام ایراد صدمه بدنی عمدی و توهین قرار وثیقه با مبلغ ۴۰۰ میلیون تومان صادر شده و پس از اعتراض متهم پرونده به دادگاه کیفری ۲ ارجاع شده و دادگاه با توجه به نوع صدمات وارده و دیه آنها و میزان مجازات بزه توهین، قرار را متناسب ندانسته است. آیا وظیفه دادگاه فقط فک قرار است یا باید قرار متناسب و مبلغ آن را نیز تعیین نماید؟

پاسخ:

در صورت اعتراض متهم به قرار تأمین کیفری، منتهی به بازداشت موضوع ماده ۲۲۶ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲، دادگاه کیفری مطابق مواد ۲۷۱ و ۲۷۳ قانون پیش‌گفته رسیدگی و تصمیم مقتضی اتخاذ می¬کند و در این خصوص در صورت پذیرش اعتراض متهم به عدم تناسب قرار تأمین کیفری، دادگاه به صدور قرار تأمین کیفری جدید و یا تعیین نوع و میزان قرار تأمینی که متناسب تشخیص می¬دهد، تکلیفی ندارد؛ ولی دادسرا باید با ملاحظه جهات و مبانی تصمیم دادگاه در غیرمتناسب تشخیص دادن قرار تأمین، قرار تأمین متناسب به نحوی که موجب نقض غرض از تصمیم دادگاه نشود، صادر کند.

دکتر احمد محمدی باردئی

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۳/۰۶/۲۶

۷/۱۴۰۲/۱۰۴۱

شماره پرونده: ۱۰۴۱-۱۶۸-۱۴۰۲ک

استعلام:

مطابق ماده ۲۷۸ قانون آیین دادرسی کیفری موضوع تعقیب مجدد و چگونگی و شرایط آن بیان شده است. چنانچه در پرونده ای دادگاه تجدیدنظر رأساً مبادرت به صدور قرار منع تعقیب با شرایط قانونی آن نماید، آیا امکان تعقیب مجدد وجود دارد؟

پاسخ:

در مواردی که پرونده به صورت مستقیم در دادگاه نخستین مطرح شده و در مرحله تحقیقات مقدماتی به لحاظ فقد یا عدم کفایت دلیل قرار منع تعقیب صادر شود و دادگاه تجدید نظر در مقام رسیدگی به اعتراض شاکی، قرار منع تعقیب صادر شده از سوی دادگاه نخستین را تأیید کند؛ چون قرار منع تعقیب مذکور ناظر به مرحله تحقیقات مقدماتی است، اعمال ماده ۲۷۸ قانون آیین دادرسی کیفری با رعایت شرایط مقرر در این ماده و با تجویز تعقیب مجدد متهم از سوی دادگاه تجدید نظر، بلامانع است.

دکتر احمد محمدی باردئی

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۳/۰۶/۱۸

۷/۱۴۰۲/۸۴۳

شماره پرونده: ۸۴۳-۱۶۲-۱۴۰۲ع

استعلام:

۱- آیا قرارداد اجاره ملک بین دانشکده علوم پزشکی و خدمات بهداشتی به عنوان مستأجر و کارمندان رسمی، پیمانی و یا قراردادی آن دانشکده یا همسر و یا فرزندان آن‌ها به عنوان موجر، مشمول لایحه قانونی راجع به منع مداخله وزرا و نمایندگان مجلسین و کارمندان دولت در معاملات دولتی و کشوری مصوب ۱۳۳۷ و تبصره ۳ ماده یک این لایحه قانونی است؟

۲- آیا غیر از قانون یادشده در دیگر قوانین و مقررات نیز برای انعقاد قرارداد اجاره با کارکنان همان دستگاه ممنوعیتی پیش‌بینی شده است؟

پاسخ:

۱- با توجه به اینکه قراردادهای اجاره از مصادیق معافیت از مناقصه موضوع بند «ب» ماده ۲۹ قانون برگزاری مناقصات مصوب ۱۳۸۳ و بند ۴ ماده ۷۹ قانون محاسبات عمومی کشور مصوب ۱۳۶۶ با اصلاحات بعدی با رعایت ترتیبات مقرر در این مواد قانونی است؛ لذا قراردادهای مذکور مشمول معاملات موضوع تبصره ۳ ماده یک لایحه قانونی راجع به منع مداخله وزرا و نمایندگان مجلسین و کارمندان دولت در معاملات دولتی و کشوری مصوب ۱۳۳۷ نمی‌باشد.

۲- با توجه به پاسخ فوق، پاسخ به این پرسش منتفی است.

دکتر احمد محمدی باردئی

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir